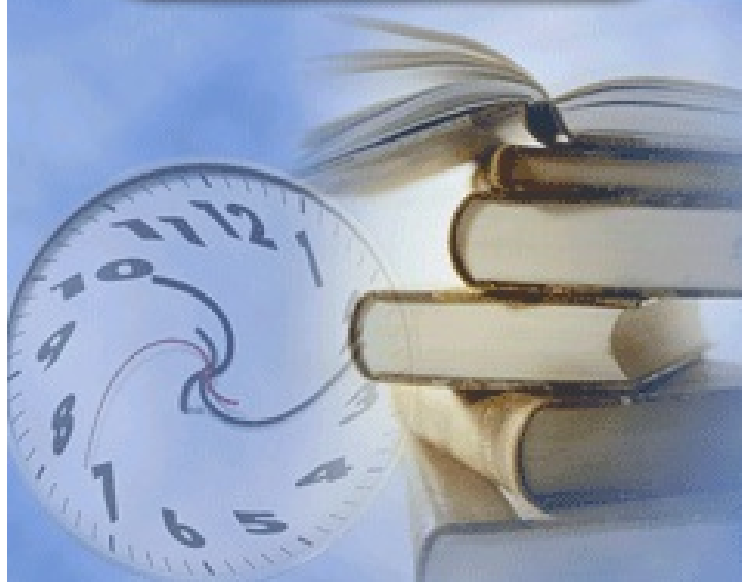


سنتام اللعلولها
نورفاطمه زهرا



كتابخانه دیجیتال
www.noorfatemah.org

تحصیل
و علم اندوزی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تحصیل و علم اندوزی

نویسنده:

محمد رضا شرفی

ناشر چاپی:

نهضت سواد آموزی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	تحصیل و علم اندوزی
۶	مشخصات کتاب
۶	نوجوان و مسأله مدرسه
۷	تحصیل زن
۹	علم آموزی زن از دیدگاه قرآن
۱۴	کارآفرینی زنان
۱۵	علم آموزی زن از دیدگاه اسلام

تعمیل و علم اندوزی

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: تعمیل و علم اندوزی/محمد رضا شرفی وضعیت نشر: تهران: نهضت سواد آموزی، [۱۳××] مشخصات ظاهری: ۱ پوستر: رنگی؛ ۴۵ × ۶۰ س.م. توصیفگر: شرفی، محمد رضا □ ۱۳۰۱ - توصیفگر: روحانیان سواد آموزی دانش و دانش اندوزی اسلام توصیفگر: ایران

نوجوان و مسأله مدرسه

نویسنده: محمد رضا شرفی چطور می توان در درس خواندن موفق شد؟ نمی توانم درسهایم را حفظ کنم، هر چه می خوانم حفظ نمی شوم. علت چیست؟ در مورد آینده ی تحصیلی خود، بسیار نگران هستم و احساس یأس می کنم. در برخی از موارد که مسایلی را با دست اندرکاران مدرسه مطرح می کنیم با کم کردن نمره ی انضباط مواجه می شویم و به خاطر این که به ما شخصیت نمی دهند، به آنها اعتماد نداریم. عدم هماهنگی اخلاقی نیز با سایر افراد دارد. چه کنم؟ ای کاش در مدرسه ما به همان اندازه که به تعلیم و آموزش بچه ها اهمیت داده می شد، به مسایل پرورشی نیز توجه می کردند. فقط آموزش که به درد ما نمی خورد. ما از نظر اخلاقی هم باید پیشرفت کنیم. نقش مدرسه خلاصه ی تعدادی از نامه های نوجوانان راهنمایی و دبیرستانی را ملاحظه کردید. دانش آموزانی که امیدهای فردای جامعه اند، خود امید می جویند و آنهایی که در دو بُعد تعهد و تخصص اجتماع را باید خود کفا کنند، در هر دو زمینه مشکلاتی دارند. از آنجایی که کشور ما یکی از جوانترین جوامع دنیاست و در آن بیش از ۲۰ میلیون نوجوان و جوان وجود دارد که بخش عظیمی از این جمعیت کثیر در مدارس راهنمایی و دبیرستانها تحصیل می کنند، لذا می توان گفت که بهترین موقعیتی که می شود با نوجوانان ارتباط منسجم و منظمی برقرار کرد، از طریق دستگاه تعلیم و تربیت است. به ویژه این که بهترین سالهای عمرشان را در مدارس می گذرانند. اگر این واقعیت را بپذیریم که غالب خانواده ها برنامه ای برای تربیت و پرورش فرزندان خود ندارند و به طور تصادفی و بی نقشه با فرزندان خود برخورد می کنند، اهمیت دستگاه تعلیم و تربیت و مدرسه در این دوران آشکار می شود. نگرش نوجوان به مدرسه نوجوان چه نوع تلقی و برداشتی از مدرسه دارد؟ و احساس او نسبت به این موضوع چیست؟ دوره ی نوجوانی، زمانی آغاز می شود که نوجوان دوره ی دبستان (ابتدایی) را پشت سر گذاشته و دوره ی راهنمایی را شروع می کند و این به معنای آن است که به مدت پنج الی شش سال، تجربیاتی را در مدرسه به دست آورده است. لذا نگرش آنان به مدرسه، متأثر از تجربیات دوره ی ابتدایی می باشد و در مقطع راهنمایی، نگرش آنان تا حدودی متعادل می شود. کودک خردسال برای ورود به دبستان، از یک سو دستخوش نگرانیها و اضطرابهایی است و از سوی دیگر جداشدن از والدین و بخصوص فاصله گرفتن از مادر، به سختی انجام می گیرد. لذا روان شناسان، مفهوم «فطام روانی» (۱) را برای این مرحله به کار می برند. به این معنی که کودک از شیر وابستگی عاطفی به خانواده و مادر بریده می شود و محیط روانی او که فقط به خانواده وابسته بود، به دو محیط جداگانه، یعنی خانه و مدرسه، گسترش و توسعه می یابد. همان گونه که کودک شیرخوار، برای از شیر گرفتن، قدری سختی تحمل می کند و مدتی از ترکیب شیر و غذا استفاده می کند. ولی نوجوان برای ورود به مدرسه ی راهنمایی، نگرانیهای دیگری دارد که از حیث کمی و کیفی با نگرانیهای دوره ی قبل متفاوت است. بخشی از نگرانیهایی که ذهن نوجوان را به خود مشغول می کنند، پرسشهایی از این قبیل است؛ مثلاً: - آیا می توانم در این مقطع (مدرسه) دوست پیدا کنم؟ - آیا دیگران و گروه کلاسی مرا می پذیرند؟ - آیا در زمینه های ورزشی می توانم با دیگران رقابت کنم؟ - آیا در مسایل درسی می توانم موفق شوم؟ - و بالاخره آیا رؤیاهای من به وقوع خواهد پیوست؟ لذا همان گونه که مدرسه و دوستان به ارزیابی او می پردازند، نوجوان

نیز به ارزیابی مدرسه، دست اندرکاران و همسالانش دست می زند. پلی روشن و نورانی آنچه که نوجوان را از خانه به جامعه انتقال می دهند، حائز اهمیت فراوان است و چنانچه این مرحله انتقالی با موفقیت طی شود، در آینده ی او تأثیر مثبت فراوانی دارد و هرگونه تجربیات نامطلوب در این زمینه در حیات اجتماعی وی تأثیر نامطلوبی به جا خواهد گذاشت. مدرسه به منزله ی پلی است که نوجوان را با جامعه مربوط می کند. مدرسه می تواند از نوجوان، فردی مؤثر، فعال و مفید به حال جامعه، تربیت کند. در این صورت ما مرهون مدرسه و نظام تعلیم و تربیت موفق هستیم که توانسته است در امر پرورش نیروی انسانی به موقع و صحیح اقدام نماید. در مواردی نیز، مدرسه از نوجوان، فردی مردم گریز، ناراضی و بدبین تحویل اجتماع داده است و این همان مسئله ای است که به درستی باید ارزیابی شود و علل ناکامی نظام تعلیم و تربیت را روشن و تبیین نماید. به این ترتیب دستگاه تربیتی موفق، همچون پلی روشن و نورانی است که نوجوان را به دنیای جدید مرتبط و آشنا می کند. مدارس، علاوه بر جنبه ی انتقال دانش و معارف عمومی که بخش عمده ای از دروس را شامل می شود، وظیفه ی مهم دیگری نیز دارند و آن پرورش ذهن است. نوجوانان در حدود ۱۳ سالگی به مرحله ی تفکر انتزاعی می رسند و این امر آنان را قادر می سازد که بتوانند موضوعها و مفاهیم را بدون حضور آنها، تصور نمود و فرمولهایی را در مورد آنان به مورد بررسی بگذارند و این فرصتی است ارزشمند تا بتوانیم ذهن آنان را همپای حافظه شان پرورش دهیم. هیچ یک از این دو نباید فدای دیگری شود. بعضیها معتقدند که دانش هر کس به قدر حافظه ی اوست و این تا حدود زیادی صحیح است. زیرا بسیاری از معارف را از طریق حافظه و نه از شیوه ی استدلال فرا می گیریم. لکن اهمیت ذهن عالی و نیرومند که قادر به استدلال، تجرید، استنباط و درک رابطه علت و معلولی باشد، کمتر از حافظه نخواهد بود. با این همه، پرورش قوه ی تفکر انتقادی را از نظر نباید دور داشت. باید نوجوانان را عادت دهیم که به گونه ای انفعالی با مسایل برخورد نمایند و ذهن خود را تسلیم محض شنیده ها و گفته های دیگران نکنند، بلکه دستگاه تعلیم و تربیت ما باید نقادپرور باشد و انسانهایی را تربیت کند که بتوانند افقهای نوین و جدیدی را در باب معرفت بگشایند و راههای تازه ای را در علوم، فراراه دیگران ترسیم نمایند. این کار به سهولت امکان پذیر خواهد بود. در ادبیات از نوجوانان باید بخواهیم، راههای مختلف احتمالی به پایان رسیدن یک داستان و یک واقعه را بررسی نمایند. در بررسی تاریخ نیز، نوجوانان می توانند شخصیتهای حادثه آفرین و مهم را ارزیابی کنند. حتی وقتی آنها کتابهایی را از کتابخانه برای مطالعه دریافت می کنند، می توان از آنها خواست تا نظارت خود را در زمینه ی درستی یا نادرستی عمل قهرمانان داستان بیان نمایند. شیوه ی نقادانه بیش از هر چیز نیازمند یک جرأت و شهامت ذهنی است و این که انسان خود را از حصارهای همیشگی باورها و پنداشتها، خارج کند و در افق وسیعتری به مسئله بنگرد که این مهم، نیاز به ارائه طریق معلمان و دبیران دارد و تا این راه - که ناهموار به نظر می رسد - هموار شود. پی نوشت ها: ۱- این اصطلاح را «موریس دبس» در کتاب «مراحل تربیت» ترجمه ی دکتر کاردان به کار برده است.

تعمیل زن

یکی از ویژگی های هر انسان عاقل کمال جویی او می باشد که مرتباً به سوی آن گام برمی دارد و در این راه بسی سختی ها و مشکلات را تحمل می نماید تا به مقصد و مقصود خود برسد. علم و آگاهی اگر کمال مطلق نباشد بدون شک یکی از شاخه های پربر و مؤثر آن به حساب می آید و هر کس که بخواهد در دنیا آگاهانه زندگی نموده وظایف دینی و اجتماعی و خانوادگی خویش را به طور مطلوب انجام دهد باید در پی تحصیل علم و آگاهی باشد و در این تکلیف تمام انسانها مسؤولیت سنگینی را به عهده دارند و دین مقدس اسلام نیز، این راه باصفا و مشکل گشا را برای زندگی بهتر و آگاهی از رموز زندگی و رسیدن به کمالات انسانی، به پیروان خود سفارش می نمایند. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در فرمایشی در این باره می فرمایند: «به همان اندازه ای که فرد بی سواد وظیفه دارد با عشق بیشتر برای باسواد شدن گام بردارد، به همان میزان و اندازه نیز شخص باسواد مسئول

است که افراد بی سواد را تعلیم نمایند و آنان را به سوی آگاهی و علم و کمال رهنمون سازد.» (۱) پیشوای هفتم شیعیان جهان می فرمایند: «هرچه کمبود علمی داری آن را فرا بگیر و هرچه در توان علمی داری، آن را به بی سواد ها تعلیم کن.» (۲) و حضرت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) نیز با الهام از دستورات قرآن می فرمایند: «عبادت انسانهای بی سواد و ناآگاه همانند حرکت الاغ چشم بسته ای است که به مدار سنگ آسیاب بسته شده، که هرچه راه می رود به جایی نرسیده، دور آن سنگ می چرخد.» (۳) سؤالی که ممکن است اینجا مطرح گردد این است که چرا در بعضی از روایات اسلامی که جنبه اخلاقی دارد تعلیم کتابت به زن و همچنین تعلیم سوره «یوسف» منع شده است؟ پیامبر خدا می فرمایند: «زنان را در طبقه بالای خانه نشانید و به آنان نوشتن نیاموزید...» (۴) اگر کمی تأمل نمایید، متوجه می شوید که نهی و منع کتابت و نویسندگی زنان در کنار منع سکونت آنان در بالا خانه هاست آیا کسی نشستن و سکونت زنان را در طبقه بالای ساختمان حرام می داند؟ اگر قسمت اول حدیث جنبه اخلاقی و مراقبت از زنان سفارش می نماید، قهراً قسمت دوم حدیث نیز به همان معنی، توصیه در مراقبت است. یعنی همراه تحصیل، زن باید عفت و حجاب و تقوا را نیز تحصیل نماید و به طور مشروع از تحصیل بهره برداری کند و گرفتار انحراف و سقوط اخلاقی نشود و بر اولیاء و همسران نیز لازم است مراقب فرزندان و زنان خود باشند تا از خطا؛ نویسندگی و از تحصیل و سوادآموزی سوء استفاده نکنند. ممکن است بعضی از افراد باایمان تصور نمایند که منظور از «علم» همان علوم دین و احکام اسلامی می باشد در جواب باید گفت: علوم اسلامی اهمیتش بیشتر و ضروری تر است و بر هر مسلمانی واجب است آن علوم را فراگیرد، ولی سایر علوم و ضرورتهای زنان از قبیل: زایمان، جراحی، دندانپزشکی، تزیینات، عکسبرداری های مختلف را چه باید کرد؟ آیا تحمل مشکلات تحصیل زن بر این بزرگواران آسانتر است و یا تحمل زایمان و جراحی زنانشان به وسیله افراد نامحرم؟ امیرمؤمنان در سخن پربهایی می فرمایند: «علم بر چهار قسمت است: یکی علم فقه است برای شناخت ادیان و مذاهب، دوم علم پزشکی است برای طبابت و معالجه امراض، سوم علوم ادبیات است برای صحیح سخن گفتن چهارم علم نجوم و شناخت ستارگان است برای شناختن اوقات و زمانها.» (۵) پس نتیجه این که علم در انحصار علوم اعتقادات و احکام اسلامی نبوده بلکه یک معنی وسیعتری دارد که علوم عقیدتی و احکام و سنت مصداق اعلا و اتم آن می باشند و بر مسلمانان، اعم از مرد یا زن لازم است تا حد امکان و تناسب همه علوم را فراگیرند، مگر در مواردی که شرع مقدس اسلام تعلیم و تعلم آن را تحریم کرده باشند مانند سحر و جادوگری. پیامبر خدا می فرمایند: «ساعی در تحصیل علم ثوابش در پیشگاه الهی به مراتب بالاتر از ثواب دوازده هزار مرتبه ختم قرآن است.» (۶) نمونه یک زن فداکار رباب دختر امرء القیس، زنی است پاکدامن، که با مهر و محبت ولایت شوهرش، امام حسین (علیه السلام) انس گرفته است. او قبل از آنکه همسر امام حسین (علیه السلام) باشد، عاشق و مرید شوهر و همراه او می باشد. رباب توأم با ایمان و اخلاقش، آنچنان به رموز شوهرداری و ادای حقوق همسرش امام حسین (علیه السلام) آگاه است که دل امام را به همراه خویش دارد و او را نیز عاشق خود نموده است تا جایی که در فراق رباب، امام حسین (علیه السلام) صبر و طاقت ندارد و حتی یک شب جدایی او را تحمل نمی نماید. گویا کانون خانواده امام حسین (علیه السلام) و رباب به کانون عشق تبدیل گردیده است که حتی هنگامی که رباب برای صلح ارحام و دیدار با بستگانش حضور امام را ترک می کند، آن حضرت آنچنان بی تابی می کند که خواب به چشمش فرو نمی رود و در فراق رباب می گوید: زمانی که دخترم سکینه و همسرم رباب به دیار بستگانش می روند، آن شب فراق آنان برای من آنچنان طولانی به نظر می رسد که گویا این شب به شبهای دیگر پیوسته است و هرگز پایانی برای آن متصور نیست. قسم به جان خودم من خانه ای را دوست دارم که رباب و سکینه ام در کنارم در آن باشند. (۷) این اشعار و ابیات نشان می دهند که آن حضرت تا چه اندازه به همسرش علاقه داشته است و خانواده او تا چه حد کانون محبت و صفا بوده است و در اثر همین صفا و محبت بود که پس از وی هرگز آب سرد و گوارا نمی خورد و در سایه و زیر سقف نمی نشیند و غذای مطبوع و گرم میل نمی کند و جز امام حسین (علیه السلام) همسری را انتخاب نمی کند. و پس از اندک مدتی کمتر از یکسال از دنیا می رود. مردی به حضور

رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) آمده، عرض کرد: ای پیامبر خدا من همسر صالح و شایسته ای دارم که هنگام آمدنم به خانه استقبال نموده و موقع خروج از خانه مشایعت می نماید و چنانچه غمگین باشم، با مهر و محبتش اندوه مرا برطرف می سازد. پیامبر خدا فرمود: «او را مژده بده که اهل بهشت است و او یکی از کارگزاران خداوند است و پاداش هر روزی، ثواب هفتاد شهید می باشد.» (۸) فاطمه یک همسر نمونه حضرت زهرا (علیها السلام) یک بانوی نمونه و اسوه زندگی برای تمامی زنان است. نبی اکرم می فرماید: «فاطمه از نظر مقام و منزلت آنچنان بی نظیر است که اگر علی (علیه السلام) نبود همتا و ماندی برای او متصور نبود این موضوع از زمان آدم تا پایان روزگار می باشد.» (۹) این حدیث علاوه بر اسوه بودن فاطمه (علیها السلام) برتری او و شوهرش امیرالمؤمنین را حتی بر سایر انبیاء و اولیاء نیز بیان می دارد. روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) به خانه دخترش فاطمه (علیها السلام) وارد شد اما زهرا را در حالتی دید که چشمانش پر از اشک گردید. لباس دختر پیامبر در آن حال از پشم شتر تشکیل شده بود و در خانه شوهرش علی (علیه السلام) به کار مشغول بود و در ضمن با دستهای خویش به آسیاب کردن مشغول بود و فرزند کوچکش نیز در همان حال از سینه مادر شیر می خورد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) وقتی که دخترش را با این وضع مشاهده نمود، فرمود: ای عزیزم اینگونه سختی ها را در دنیا برای رسیدن به شیرینی های اخروی پذیرا باش. و صبر و بردباری را، از دست مده، آن بانوی بزرگوار عرض کرد: پدرجان خدا را سپاس می گویم و در هر حال او را فراموش نمی کنم در این حال پیک وحی در رسید و این آیه را خواند: «و لسوف یعطیک ربک فترضی» (۱۰) یعنی: ای رسول خدا و ای رهبر جهان هستی، که غمهای دخترت تو را ناراحت ساخته و چشمان مبارکت به جهت گرفتاری های زهرا پر از اشک گردیده است، ما اینها را جبران خواهیم نمود و پرچم شفاعت را به دوش تو و دخترت فاطمه (علیها السلام) خواهیم گذاشت و آنقدر مقام و منزلت خواهیم داد که راضی شوید.» (۱۱) آری فاطمه زهرا (علیها السلام) در خانه علی (علیه السلام) بسیار زحمت می کشید و فرزندان خود را پرورش می داد و مشکلات زندگی را تحمل می نمود، امام خم به ابرو نمی آورد فرزندان علی (علیه السلام) و خود او بیشتر اوقات گرسنه بودند، همچنانکه پیامبر خدا و امیرالمؤمنین نیز چنین بودند تا جایی که امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) از دیدن جدشان رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) از گرسنگی خود شکوه می کنند که: ای جد بزرگوار به مادرمان بسپارید که به ما غذا دهد... (۱۲) تهیه و تنظیم: زینب خوشخو (۱). نهج البلاغه، حمت ۴۷۰، ص ۱۳۰۴. (۲). تحف العقول، ص ۲۹۴. (۳). غررالحکم، ص ۹۳. (۴). وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۲۷. (۵). بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۱۸. (۶). بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۰۳. (۷). قیام حق، ج ۲، ص ۱۰۶. (۸). مکارم الاخلاق، ص ۲۰۰. (۹). وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۹. (۱۰). سوره ضحی، آیه ۵. (۱۱). منتهی الامال، ج ۱، ص ۱۳۳. (۱۲). سفینه البحار، ص ۱۹۳-۱۹۲.

علم آموزی زن از دیدگاه قرآن

از آنجایی که شمار دانشمندان زن در تاریخ نظام آموزش اسلامی در مقایسه با مردها کمتر است، بعضی ها پنداشته اند در اسلام محدودیتی درباره تحصیل زنان و دختران وجود دارد. زنان دانشمندی که کم و بیش نامشان در تاریخ برده شده به طور غیر رسمی تحصیل کرده اند و شیوه آموزشی اسلام ویژه مردان است. برای رفع این پندار طرح دو سؤال و پاسخ به آنها ضرورت دارد: ۱ - آیا در اسلام تحصیل علم و دانش تنها به مردان اختصاص دارد و یا شامل زنان هم می شود؟ ۲ - آیا آموزش در میان زنان و دختران مسلمان در طول تاریخ - به ویژه در صدر اسلام - یک شیوه رایج بوده است؟ زن و تحصیل علم اسلام مرد و زن را در تدبیر شئون زندگی به وسیله اراده و کار، مساوی می داند از این رو هر دو در تحصیل احتیاجات زندگی و آنچه مایه قوام حیات انسانی است یکسان می باشند. زن می تواند همانند مرد مستقلاً کار کند و مالک نتیجه کار و کوشش خود شود. در صدور فرمان الهی فرقی بین زن و مرد نیست مگر در احکامی که ویژه یکی از ایشان است. تحصیل علم و کسب دانش نیز از احکامی است که زن و مرد در

آن مشترک می‌باشند و هرگز دین اسلام جنس را سد راه دانش اندوزی نمی‌داند. مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر المیزان، پس از نقل سرگذشت تاسف‌بار زن در طول تاریخ می‌گوید: زن در تمام احکام عبادی و حقوق اجتماعی با مرد شریک است و در هر امری که مرد استقلال دارد، مانند: ارث، کسب، معامله، تعلیم و تربیت و دفاع از حقوق و غیره زن هم مستقل است، مگر در مواردی که با مقتضای طبیعتش مخالف باشد. (۱) بررسی آیات و روایات تمام آیات و روایاتی که درباره تحصیل علم و دانش وارد شده، همانند «یا ایها الناس و یا ایها الذین آمنوا» عمومی است. و شامل زن‌ها هم می‌شود. اسلام «علم را نور و جهل را ظلمت و علم را بینایی و جهل را کوری می‌داند. در قرآن آمده است: «قل هل یستوی الاعمی والبصیر ام هل تستوی الظلمات والنور... (۲)» بگو آیا چشم نابینای جاهل و دیده بینای عالم یکسان است؟ آیا ظلمات و تاریکی جهالت بانور علم و معرفت مساوی است؟ در آیه دیگر آمده است: «هل یستوی الذین یعلمون والذین لایعلمون انما یتذکر اولوا الالباب (۳) آیا آنان که به سلاح علم مجهزند با آنان که با جهل و نادانی دست به گریبانند، با هم برابرند؟ فقط اندیشمندان تفاوت این دو گروه را درک می‌کنند و امتیاز آنان را باز می‌یابند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز فرموده‌اند: «طلب العلم فریضة علی کل مسلم وقتی علم در دیدگاه اسلام نور و بینایی است دستیابی به آن بر هر مسلمانی فرض است. آیامی توان گفت که از نظر اسلام تنها بر مردها لازم شده که از ظلمت خارج شوند و به روشنایی برسند، اما زنان چنین وظیفه‌ای ندارند و باید همچنان در ظلمت جهل و نادانی باقی بمانند؟! آیه دیگری درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «یتلوا علیهم آیاته و یرکبهم و یعلمهم الكتاب والحکمة... (۴)» پیامبر آمده است که آیات قرآن را بر مردم بخواند و روح آن‌ها را تزکیه کند و به آن‌ها کتاب و حکمت بیاموزد. در آیه «تزکیه و» تعلیم با هم ذکر شده و به صیغه مذکر آمده است. آیا می‌شود یرکبهم و یعلمهم را منحصر به مردان دانست؟! فقها می‌گویند بعضی عمومات و کلیات از «تخصیص ابا دارد و لحن و بیان به گونه‌ای است که قابل تخصیص نیست و مطلب آن‌چنان است که برای عقل قابل تبعیض نمی‌باشد. مثلاً درباره علم و تقوی آمده است: آیا کسانی که دانا و عالم هستند با کسانی که نادان و جاهلند، مساوی هستند درباره «تقوا» هم گفته شده: «ام نجعل الذین آمنوا و عملوا الصالحات کالمفسدین فی الارض ام نجعل المتقین کالفجار (۵)». آیا آنهایی که ایمان دارند و عمل صالح انجام داده‌اند، آن‌ها را مانند فساد انگیزها قرار می‌دهیم و آیا پرهیزگاران و فاسقان را مانند هم قرار می‌دهیم؟ و باز فرموده: «ان اکرمکم عندالله اتقاکم (۶)». در همه این موارد صیغه‌ها مذکر است. آیا می‌توان ادعا کرد، آنچه درباره «تقوا» گفته شده اختصاص به مردها دارد و شامل زنان نیست؟ در این صورت زن‌ها باید از کلیه احکام و فرایض معاف باشند. همچنین آیا می‌توان گفت فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «طلب العلم فریضة علی کل مسلم چون مسلم مذکر است تعبیر «کل مسلم شامل زنان نمی‌شود؟ هرگز. زیرا اولاً در بعضی نقل‌هایی که در کتب شیعه وارد شده کلمه «مسلمه نیز قید شده است: «طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة (۷) تحصیل علم برای تمام مردان و زنان مسلمان واجب است. ثانیاً: این تعبیرات اطلاق دارد و مقید به رجولیت نیست و اختصاص از آن فهمیده نمی‌شود. «مسلم یعنی: مسلمان، چه مرد باشد چه زن. علاوه بر آن در همه نمونه‌هایی که شبیه این تعبیر هست، همین‌طور عمومیت دارد. مثلاً در حدیث: «المسلم من سلم المسلمون من یده و لسانه مسلمان آن است که سایر مسلمانان از دست و زبان او در امان باشند. بدیهی است که مقصود روایت این نیست که فقط مرد مسلمان اینطور باشد. همچنین در روایت «المسلم اخ المسلم نمی‌توان گفت: چون نفرموده: «المسلمة اخت المسلمة پس دستور مخصوص مردها است. گرچه کلمه «مسلم دو مفهوم دارد: یکی مسلمان بودن و دیگری مرد بودن اما بر همگان روشن است که در این موارد جنسیت مورد نظر نیست و در معنا دخالت ندارد. (۸) تنها در مجموع روایات کتب حدیثی دو روایت (۹) آمده که از آموزش کتابت و سوره یوسف نهی کرده است. این دو روایت اولاً از حیث سند دارای اتقان نیستند و ثانیاً: جنبه ارشادی و اخلاقی دارند. علاوه بر آن در هر دو روایت به آموزش سوره «نور» سفارش شده است که خود گواه تاکید بر آموختن است. استاد شهید مطهری نیز درباره آموزش زنان می‌فرماید: «خداوند فکر و استعداد درس خواندن را و میل و شوق به آن را همان‌طور که در مرد قرار داده در زن هم قرار داده و منع

او چیزی جز جلوی استعداد خدا دادی را گرفتن نیست. آموزش زن در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جهاد مقدس پیکار با بی سوادی را از خانه خود آغاز کرده بود. بلاذری با سند روایت می کند که هنگام ظهور اسلام در مکه تنها هفده نفر با سواد بودند. وی پس از شمردن اسامی آنها، از یک زن قرشی نام برده که در دوره جاهلیت مقارن ظهور اسلام خواندن و نوشتن می دانست. نام او «شفا» و دختر عبدالله بن عبد شمس بود. این زن مسلمان شده بود. و از مهاجران اولیه و از زنان فاضله به شمار می رود (۱۰). بلاذری می گوید: این زن همان است که به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله به حفصه همسر پیامبر کتابت آموخت (۱۱). بلاذری آنگاه چند زن از زنان مسلمان را نام می برد که در دوره اسلام، هم می خواندند و هم می نوشتند و یا تنها می خواندند. او نام «حفصه دختر عمر»، «ام کلثوم دختر عقبه بن ابی معیط عایشه دختر سعد»، «کریمه دختر مقداد و بالاتر از همه «شفا» دختر عبدالله بن عدویه رامی نگارد. شفا به حفصه درس می داد و پیامبر از او خواست تا به حفصه پس از زناشویی با پیامبر همچنان درس بدهد. پس حفصه، خواندن و نوشتن می دانسته است و نام او را جزء دارندگان مصاحف ضبط کرده اند (۱۲). از این جریان معلوم می شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای زنان خود معلم زن انتخاب کرده بودند این عمل پیامبر برای آموختن به دختران و زنان الگو و نمونه ای شد و دیری نپایید که در مدینه افراد باسواد رو به فزونی نهادند و آمار باسوادها به طور چشمگیری بالا رفت، در میان زنان و دختران کسانی پیدا شدند که خواندن و نوشتن را فرا گرفتند. تعلیمات دینی پیامبر صلی الله علیه و آله برای زنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بخشی از اوقات خود را به آموزش زنان در مسایل دینی اختصاص داده بود. بخاری به سند خود روایت کرده است که زنان به پیامبر گفتند: مردان در استفاده از محضر شما بر ما پیشی گرفته اند. پس خود، روزی را به ما اختصاص بده. آن حضرت قبول کرد و روزی را به ایشان اختصاص داد و در آن روز به وعظ و ارشاد زنان پرداخت (۱۳) و مرتب آنان را برای آموختن و دلگرم ساختن دیدار می کرد. دختر پیامبر اکرم و همسران او در زمان حیات و پس از رحلت آن حضرت مرجع در مسایل دینی و فقهی بودند و «خانه هریک از ایشان به منزله مدرسه ای بود که طالبان دانش و حدیث در آن اجتماع می کردند و به فرا گرفتن احکام شریعت و انواع دانش و حکمت سرگرم می شدند. بین مردم و همسران پیامبر نیز پرده ای آویخته بود تا کسی نتواند ایشان را ببیند». (۱۴) بزرگان صحابه بسیاری مسایل دقیق و مهم را از زنان پیامبر می پرسیدند. (۱۵) با این ترتیب زن در روزگار پیامبر و صدر اسلام یکی از مصادر دانش و مورد تایید دین و پذیرش جامعه بود (۱۶) رفتن زنان به مساجد برای ادای نماز در آن زمان کاری عادی و معمول بود. و این رفت و آمد فرصت مناسبی بود تا در مجالس علمی که از سوی بزرگان صحابه در مساجد برپا می شد حضور یابند. داستان آن زن که پیشنهاد عمر را درباره پایین آوردن میزان مهریه ها رد کرد و عمر پس از شنیدن دلیل وی، رجوع به حق کرد، مشهور است و این خود دلیلی است بر اینکه آزادی اندیشه برای مردها و زن های یکسان بوده است. (۱۷) زنان معلم و محدث برخی از زنان در تعلیم مردم به همسران پیامبر اقتدا می کردند. بنا به گفته ابن خلکان مادر حسن بصری که در سده اول هجری زندگی می کرده برای زنان داستان های دینی تعریف می کرد و باسخنان پندآمیز آنان را موعظه و ارشاد می کرد و این در زمانی بود که پسرش حسن به نقل داستان های دینی و تشکیل مجالس درس برای مردها می پرداخت (۱۸). مساجد، مراکز تعلیمات عمومی بود که زنان نیز می توانستند به آن رفت و آمد کنند و در مجالس علمی آن حضور یابند. زنان در صدر اسلام نه تنها از حق تحصیل دانش برخوردار بودند بلکه این حق را هم داشتند که به تعلیم و نشر دانش بین زنان و مردان پردازند و در بین آنان معلمان و استادانی در بخش های مختلف علوم اسلامی وجود داشت، به ویژه در زمینه علم حدیث که زنان می توانستند در آن رشته به درجه استادی نایل شوند و در این باره با محدثان و حافظان بزرگ به قابت برخیزند و نمونه بارزی در امانت و عدالت باشند. کار زنان محدث به جایی رسید که علما و ناقدان حدیث اعتبار و اعتماد کاملی برای آنان قایل شدند که بسیاری از بزرگان از بین دانشمندان مشهور اسلام نتوانستند به این مرتبه از اعتماد نایل شوند. ذهبی در کتاب میزان الاعتدال فی نقد الرجال که آن را به نقد راویان حدیث و میزان صداقت و جایگاه علمی ایشان اختصاص داده، در باب زنان محدث می گوید: من از بین زنان محدث کسی

را نمی‌شناسم که در این زمینه متهم و متروک شده باشد. (۱۹) استادان زن غالباً در مساجد و یا اماکن عمومی به تدریس و بیان حدیث می‌پرداختند و شنیدن حدیث و مسایل علمی در محضر زنان در خانه‌ها و با اجازه از همسران ایشان صورت می‌گرفت (۲۰). ابن حجر عسقلانی در کتاب خود الاصابه از تعداد ۱۵۵۲ نفر (۲۱) ابن اثیر در کتاب «اسدالغابه» بیش‌هزار از نفر از زنان صحابه رسول خدا نام می‌برند، که مصادر فقه و حدیث و تفسیر و تاریخ و سیره‌بوده‌اند (۲۲) و هر کدام مانند مردها به علوم مختلف وارد بوده‌اند. مشهورترین دانشمندان زن از صحابه ام سلمه او دارای منزلتی والا- در علم و روایت حدیث می‌باشد و پس از خدیجه فاضل‌ترین و پرهیزگارترین زنان پیغمبر صلی الله علیه و آله و داناترین آن‌ها به کتاب و سنت است. تا جایی که عایشه به او گفته‌است: تو نخستین بانوی مهاجر از زنان رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشی و تو بزرگ مادران مؤمنان هستی و جبرئیل بیشتر در خانه تو می‌بود. (۲۳) ام سلمه از فقهای زنان صحابه به‌شمار می‌رفت (۲۴) درباره علم و اجتهاد او کافی است که بگوئیم جابر بن عبدالله انصاری صحابی بزرگوار با همه شکوهی که در میان صحابه داشت به او مراجعه می‌کرد و به فتوای او عمل می‌نمود. (۲۵) احادیثی که ام سلمه از پیغمبر روایت کرده است، بالغ بر ۳۷۸ حدیث می‌باشد (۲۶) و روایات او در فضیلت علی علیه السلام معروف است (۲۷) و اشعاری که مورخان از این بانوی گرانقدر ذکر کرده‌اند درباره ولایت اهل بیت علیهما السلام می‌باشد. (۲۸) ام اسلم او از زنان صحابه بوده و زمان امام سجاد علیه السلام و فیض حضور آن حضرت را نیز درک کرده بود. ایشان کتب بسیاری خوانده و به همین جهت به «قاریه‌الکتب موصوف بوده همچنین به جهت روایت قضیه سنگ ریزه (۲۹) به «صاحبه‌الحصاة نیز معروف شد. و به مدلول همین روایت بسیار باجلالت و مورد توجه خاندان عصمت بوده است. (۳۰) ام جمیل فاطمه دختر مجلل بن عبدالله بن قیس، از فضلا و ادبای زنان و از سابقین به دین مقدس اسلام بود. او با حاطب بن حارث بن مغیره ازدواج کرد و دو پسر به نام‌های محمد و حارث از وی به وجود آمد. ایشان با شوهرش به حبشه رفته و بعد از مرگ شوهر با پسرهایش به مدینه برگشته‌است. او برای بهبودی پسرش محمد که به آتش سوخته بود، شرفیاب حضور مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله گردید و تقاضای دعای خیر کرد و در اثر دعای آن حضرت پسرش شفا یافت. (۳۱) ام رعله قشیریه وی از زنان صحابه و عالم و شاعر و بسیار فصیح بود و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت نقل کرده است. روزی به خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: السلام علیک یا رسول الله و رحمه الله و برکاته انا ذوات الخدور و محل از البعول و مریبات الاولاد و مهادت المهاد و لاحظ لنا فی الجیش الاعظم فعلمناشیثا یقرنا الی الله عزوجل. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جواب او فرمود: اگر شما زنان از ذکر خدا غافل نباشید و چشم خود را از نامحرم ببندید و به گونه‌ای صحبت نکنید که مرد اجنبی بشنود، شما ماجور و مثاب خواهید بود. (۳۲) ام رعله بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، حسنین علیهما السلام «در برگرفته و کوچه‌های مدینه را گردیده و اشک می‌ریخته است و چون به در خانه فاطمه علیها السلام رسید این بیت را انشا کرد: یادار فاطمه المعمحور ساحتها هیجت لی حزنا حییت من دار (۳۳) نسبیة بنت الحارث ام عطیه ایشان از زنان فاضله صحابه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شمرده می‌شد که در بیعت رضوان و جنگ‌های پیامبر صلی الله علیه و آله شرکت داشته و مجروحین را مداوا می‌کرد. جمعی از صحابه و علمای تابعین در بصره غسل میت را از او گرفتند و از پیامبر اکرم روایت نقل کرده است. (۳۴) معاذه غفاریه از زنان فاضل و عالم عصر خود و انیس رسول خدا در سفرها بود. وی می‌گوید: من با رسول خدا انس بسیاری داشتم - یعنی به خانه‌اش رفت و آمد می‌کردم - چون در سفرها برای مداوای زخمیان و پرستاری بیماران با وی می‌رفتم. روزی داخل خانه عایشه شدم، دیدم علی علیه السلام بیرون می‌آید و رسول خدا در غیاب علی علیه السلام به عایشه می‌گوید: «ان هذا احب الرجال الی و اکرمهم علی فاعرفی له حق و اکرمی مثواه. این مرد، محبوب‌ترین و گرامی‌ترین مردان است نزد من. حق او را بشناس و احترامش راداشته باش. (۳۵) ام حکیم بیضا، دختر عبدالمطلب و عمه رسول اکرم صلی الله علیه و آله او از زنان فاضله و خردمند بنی هاشم و ادیب و فصیح و بلیغ بود و به هر یک از «بیضا» و «قبه‌الدیاج موصوف و ملقب و در نظم شعر نیز طبعی وقاد داشته است، حسب الامر پدر در حال حیاتش مرثیه‌ای برای او گفته که از ابیات آن است: الا یا عین جودی و استهلی و

بکی ذا الندی والمکرمات الا یا عین و یحک اسعدینی بدمع من دموعهاطلات (۳۶) ام الدرداء خیره دختر ابو حدرد اسلمیه و زن ابوالدرداء عامربن حارث از فضلا و محدثین زنان صحابی بوده که احادیث بسیاری از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و شوهرش استماع و روایت کرده است. (۳۷) ام الدرداء هجیمه دختر حبیبی زن دیگر ابوالدرداء او نیز محدث و عالم و زاهد بوده از سلمان و شوهر خود روایت می کرد. پیوسته به نماز و عبادت اشتغال داشت و دوستدار مجالس علما بود. شش ماه در بیت المقدس و شش ماه در دمشق اقامت می کرد (۳۸). اسماء بنت عمیس خواهر میمونه همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله: او از زنان فاضل و بزرگوار روزگار خویش و از اولین گروندگان به اسلام بود که همراه همسرش جعفر طیار، برای پیشبرد اسلام به حبشه مهاجرت کرد و در سال فتح خیبر در سال هشتم به مدینه بازگشت او پس از شهادت جعفر، در سال هشتم با ابوبکر ازدواج کرد. اسما، این صحابی جلیل القدر و راوی موثق رسول خدا صلی الله علیه و آله مادر محمد بن ابی بکر است که درباره او گفته اند: نجابت محمد بن ابی بکر از جانب مادرش بود. (۳۹) اسما از شهود و از تکذیب کنندگان حدیث جعلی «نحن معاشر الانبیاء لانورث، ما ترکناه صدقه» (۴۰) و از راویان معروف حدیث «ردالشمس برای علی علیه السلام در زمان پیامبر است. (۴۱) اسما از راویان حدیث غدیر است. قریب سی تن از بزرگان حدیث شیعیه و سنی از اسما روایت نقل کرده و او را توثیق کرده اند (۴۲). شیخ صدوق نیز در «فقیه از ایشان روایاتی نقل کرده است. در کتب روایی تعداد روایاتی که از ایشان نقل شده به شصت عدد می رسد. اروی دختر حارث بن عبدالمطلب صحابی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و از بانوان فصیح و بلیغ بود. وی در برابر معاویه، ناحق بودن خلافت او و اسلام نیاوردن او را (تا فتح مکه) به رخس کشید و از امانتداری علی علیه السلام و عمل آن حضرت به احکام الهی سخن گفت و عمر و بن عاص و سعید بن عاص و مروان را مفتضح ساخت و شعری در فضایل امیرالمؤمنین سرود و صفات آن حضرت را برشمرد. (۴۳) ام سنان او دختر جشمه یا خیمه و از شعرا و فضلالی عرب و موصوف به حسن ادب است و در نظم و نثر مهارت داشت. لطافت معانی را با فصاحت الفاظ توأم می داشت، اشعار او، که در مدح اهل بیت طهارت علیهما السلام سروده و قبیله خود «بنی مذحج را به نصرت و یاری ایشان ترغیب نموده برهان قاطع این مدعا است. (۴۴) اینها نمونه هایی بودند از زنان صحابه که در زمان پیامبر اکرم به فضل و دانش معروف بودند. طبق گزارش های مورخان بسیاری از زنان در عصر پیامبر در کهولت سواد آموختند. (۴۵) اسلام برای پیکار با جهل و بی سوادی، روزنه ای تازه و وسیع به سوی افق های بی کران دانایی و آگاهی گشود و زنجیر از پای درک و شوق انسان ها برگرفت. دانستن و علم آموختن برای همگان نه تنها آزاد که یک «فریضه شد. به برکت تعالیم اسلام و دستور پیامبر خیراندیش اسلام بود که زنان همدوش مردان به دانش آموزی روی آوردند. این کار، با توجه به شرایط دشوار و ناسازگاری که آن زمان فراروی زنان قرار داشت به راستی یک انقلاب بود، روش نوین پیامبر صلی الله علیه و آله در آموزش زنان و یکسان شمردن آنان با مردان یک انقلاب عظیم فرهنگی بود که جهان اسلام را فرا گرفت و فضا را عطر آگین ساخت. (۴۶) آموزش زنان در دولت علوی در دولت علوی نیز مبارزه با جهل و بی سوادی در اولویت بود. اصرار امام به این بود که جهل راریشه کن کند و علم را به جای آن در مغزها جایگزین سازد. جهان اسلام همه آشیان علم گردد و گرنه دست کم مراکز حکومت اسلامی کانون علم باشد. و درس نخوانده و تحصیل نکرده شاغل شغلی در دولت نباشد. امام علی علیه السلام در خطبه ای که ذکری از آل محمد صلی الله علیه و آله و آشیان آنها می کند می فرماید: «فانهم عیش العلم و موت الجهل. هم الذین یخبرکم حکمهم عن علمهم و صمتهم عن منطقهم...» (۴۷) آنان حیات علم و مرگ جهل اند، آنان که حکمشان شما را از علمشان و خاموشی شان از گفتارشان و ظاهرشان از باطنشان آگاه می سازد. بر اهل دقت فرق عبارت «عیش علم با تعبیرات دیگر مثل عالم اند و ذو علم اند، پوشیده نیست. کسی «عیش علم خواهد بود که تمام زندگیش مصروف علم شود و وسایل تحصیل علم رافراهم کند، اهل علم را تشویق کند و آن ها را بزرگ شمارد و راه به کوی علم برای همه باز کند. از این رو دربار کوفه در عهد امام علیه السلام غلغله ای از علم و تعلم بوده و شعاع علمش تا امروز می تابد. چه نشانی بهتر از «نهج البلاغه که جمع آوری اندکی از بسیار کوفه است و تاکنون مانده و هنوز ستاره وار می درخشد و بر همه تفوق

دارد. به طور کلی، این خاندان معدن علم و معارف و گنجینه حکمت بوده‌اند و وابستگان به این بیت نیز عمدتاً همه از فضل و کمال آنان بهره‌مند بوده و همسران و دختران این خاندان عالم‌ترین و فاضل‌ترین زنان زمان خود بوده‌اند که چند نمونه از آنان را در زیر می‌آوریم: ام کلثوم او که دختر امیرالمؤمنین علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام است در سال ششم هجری به دنیا آمد و در سال ۵۴ هجری در حال حیات برادرانش امام حسن و امام حسین علیهما السلام در مدینه رحلت فرمود. صاحبان کتب انساب و سیره، او را زینب صغری، ام کلثوم کبری و رقیه نامیده‌اند. (۴۸) ام کلثوم را در زمره اصحاب رسول خدا نیز ذکر کرده‌اند. (۴۹) لیکن ابن سعد او را از جمله کسانی نام برده که از غیر رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند. (۵۰) مرحوم مامقانی درباره او می‌نویسد: «زنی جلیل‌القدر زیرک و بلیغ بود و من او را از ثقات می‌دانم (۵۱) زینب کبری دختر امیرالمؤمنین علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام است و یکی دیگر از روایان حدیث از امیر مؤمنان است که در زمان حیات پیامبر اکرم به دنیا آمد و به سال ۶۱ یا ۶۲ بدرود حیات گفت، از ایشان به صدیقه صغری، عقیده بنی‌هاشم، عالمه غیر معلمه و غیر مفهمه یاد شده است این بانوی بزرگوار در فصاحت و بلاغت، زهد و تقوا، عبادت و تهجد همانند پدر و مادر گرامی‌اش بود. هر گاه لب به سخن می‌گشود چنان بود که گویا علی علیه السلام سخن می‌گفت. مرتبه عقل و دانش و عفت و عصمت آن حضرت بر همگان مشهود است. سخنان زینب کبری پس از شهادت برادرش و خطبه‌های او در بازار کوفه و مجلس یزید همگان را به حیرت واداشت. امام سجاده علیه السلام خطاب به ایشان فرمود: «انت بحمدالله عالمه غیر معلمه و فهمه غیر مفهمه (۵۲) امام سجاده علیه السلام و جابر بن عبدالله انصاری، فاطمه بنت‌الحسین، محمد بن عمرو، عطاء بن سائب و عباد عامری از زینب کبری روایت نقل کرده‌اند و آن حضرت از مادرش و پدرش و اسما بنت عمیس و ام ایمن روایت کرده است. (۵۳) مؤلف کتاب «خصایص زینبیه می‌نویسد: پی نوشتها: ۱) تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۲۸۴، ترجمه ج ۲، ص ۳۸۳. ۲) رعد (۱۳): ۱۶. ۳) زمر (۳۹): ۹. ۴) جمعه (۶۲): ۵. ۵) ص (۳۸): ۲۸. ۶) حجرات (۴۹): ۱۳. ۷) بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۷۲. ۸) مقایسه شود با مقاله استاد شهید مطهری در کتاب «گفتار ما» سال دوم صص ۱۲۲-۱۳۶. ۹) وسایل الشیعه، ج ۱۴، صص ۱۲۷-۱۲۶. ۱۰) الاصابه، کتاب النساء، ص ۶۱۹ و تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۴۲۸ و طبقات ابن سعد، ج ۸، ص ۱۹۶. ۱۱) فتوح البلدان بلاذری، صص ۴۵۸-۴۵۹، طبع مصر. پایگاه تخصصی حجاب

کارآفرینی زنان

در عرصه جهانی، زنان خلاق، نوآور و مبتکر به عنوان کارآفرینان، منشأ تحولات بزرگی در زمینه‌های صنعتی، تولیدی و خدماتی شده‌اند و نقش آنان به عنوان موتور توسعه اقتصادی، قهرمانان ملی و توسعه صنعتی، محرک و مشوق سرمایه‌گذاری، عامل ایجاد اشتغال، گزینه اصلی انتقال فناوری و عامل رفع خلل و تنگناهای بازار، در جوامع تبیین یافته است (آراستی، ۱۳۸۵). زنان به دلایل متعدد از جمله بیکاری و کاهش دستمزدها و نارضایتی از شغل قبلی وارد عرصه کارآفرینی می‌شوند. اما علیرغم گرایش روزافزون زنان به عرصه‌های کارآفرینی، توسعه و ایجاد فعالیت‌های کارآفرین در این قشر همواره با یکسری از مشکلات و محدودیت‌های روبرو بوده است. بطوریکه پیاکوک معتقد است که از مرحله تبدیل ایده به یک کسب و کار جدید ۱۰ مرحله وجود دارد، اکثر افراد در مرحله سوم با مواجه شدن با موانع مالی و تجربه کاری دست از ادامه کار می‌کشند. به عقیده وی اغلب کسانی که در این مرحله از ادامه فعالیت‌های کارآفرینی خودداری می‌کنند، زنانی هستند که از تجربه کاری کمی برخوردارند (Peacock, 1991). در این راستا به منظور استفاده بهینه از توانایی‌های زنان و دستیابی به توسعه اقتصادی، سیاستمداران با کمک اقتصاددانان و کارگزاران به دنبال ارائه الگویی هستند که نقش کارآفرینی زنان را در توسعه همه‌جانبه به ویژه اقتصاد تقویت نمایند. از این رو مطالعات متعددی در زمینه شناخت ابعاد گوناگون در توسعه کارآفرینی زنان صورت گرفته است. تحقیقی که توسط آنسلم در کانادا انجام گرفت نشان داد که مهم‌ترین موانع کارآفرینی زنان مربوط به فرهنگ و محدودیت

دانش آنها در کسب و کار است. وی به این موانع را در ۶ دسته کلی به شرح زیر طبقه بندی نمود. (۱) Anselm, ۱۹۹۴ - نگرش: این امر مربوط به نگرش زنان نسبت به خود و توانایی‌های شخصی خود است. زنان اغلب توانایی‌های خود را دست کم می‌گیرند و اعتماد به نفس کافی برای کارآفرینی ندارند. (Robertson, ۱۹۹۴). آنها هم چنین در معرض رفتارهای تبعیض آمیز بوسیله بانک‌ها، دولت، کارمندان و مشتریان هستند (۲). Belcourt et al, ۱۹۹۱ - دست یابی به تامین مالی: این امر به علت عدم اعتماد وام دهندگان به زنان و همچنین به علت فقدان تجربه در مذاکرات مالی اتفاق می‌افتد (۳). Brush, ۱۹۹۲ - دسترسی به آموزش‌های مناسب: زنان اغلب فاقد تجربه مدیریتی هستند و گرایش زنان به کار در مشاغل هنری و علوم اجتماعی باعث محدودیت آنها در علوم تجاری، برنامه ریزی، مذاکره، بازاریابی و تامین مالی می‌شود. حتی زمانی هم که برنامه های آموزشی تدوین می‌شود نیازهای زنان نادیده گرفته می‌شود (۴). Watson, ۱۹۹۶). همچنین مبالغ کمتری برای آموزش زنان صرف می‌شود و دولت‌ها هر سال مبلغ کمتری به آن اختصاص می‌دهند. (۴). Christiansen, ۱۹۸۰ - دست یابی به اطلاعات: زنان معمولاً دارای ارتباطات کمتری برای دست یابی به اطلاعات کافی هستند که این امر خود باعث منزوی شدن آنها و کسب و کارشان می‌شود. (۵). Belcourt et al, ۱۹۹۱ - مسئولیت های خانوادگی: زنان هنوز هم دارای همان نقش های اولیه برای مراقبت از کودکان و زندگی خانوادگی هستند (۶). Mckee et al, ۱۹۹۵). برای زنان ایجاد تعادل بین زندگی کاری و خانواده و کودکان امری است که باعث استرس فراوان می‌شود. (۶). Berard and brown, ۱۹۹۴ - بازگشت مالی نامناسب: زنان کارآفرین نسبت به زمانی که به صورت شراکتی کار می‌کنند درآمد کمتری دارند و حتی درآمد زنان کارآفرین که در سال ۱۹۹۵ در کانادا ۱۴.۸۰۰ دلار بوده، ۵۵٪ کمتر از میانگین درآمد مردان کارآفرین است (www.ala.ir). Griffen cohen, ۱۹۹۵).

علم آموزی زن از دیدگاه اسلام

از آنجایی که شمار دانشمندان زن در تاریخ نظام آموزش اسلامی در مقایسه با مردها کمتر است، بعضی‌ها پنداشته‌اند در اسلام محدودیتی درباره تحصیل زنان و دختران وجود دارد. زنان دانشمندی که کم و بیش نامشان در تاریخ برده شده به طور غیر رسمی تحصیل کرده‌اند و شیوه آموزشی اسلام ویژه مردان است. برای رفع این پندار طرح دو سؤال و پاسخ به آنها ضرورت دارد: ۱ - آیا در اسلام تحصیل علم و دانش تنها به مردان اختصاص دارد و یا شامل زنان هم می‌شود؟ ۲ - آیا آموزش در میان زنان و دختران مسلمان در طول تاریخ - به ویژه در صدر اسلام - یک شیوه رایج بوده است؟ زن و تحصیل علم اسلام مرد و زن را در تدبیر شئون زندگی به وسیله اراده و کار، مساوی می‌داند از این رو هر دو در تحصیل احتیاجات زندگی و آنچه مایه قوام حیات انسانی است یکسان می‌باشند. زن می‌تواند همانند مرد مستقلاً کار کند و مالک نتیجه کار و کوشش خود شود. در صدور فرمان الهی فرقی بین زن و مرد نیست مگر در احکامی که ویژه یکی از ایشان است. تحصیل علم و کسب دانش نیز از احکامی است که زن و مرد در آن مشترک می‌باشند و هرگز دین اسلام جنس را سد راه دانش اندوزی نمی‌داند. مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر المیزان، پس از نقل سرگذشت تاسف‌بار زن در طول تاریخ می‌گوید: زن در تمام احکام عبادی و حقوق اجتماعی با مرد شریک است و در هر امری که مرد استقلال دارد، مانند: ارث، کسب، معامله، تعلیم و تربیت و دفاع از حقوق و غیره زن هم مستقل است، مگر در مواردی که با مقتضای طبیعتش مخالف باشد. (۱) بررسی آیات و روایات تمام آیات و روایاتی که درباره تحصیل علم و دانش وارد شده، همانند «یا ایها الناس و یا ایها الذین آمنوا» عمومی است. و شامل زن‌ها هم می‌شود. اسلام «علم را نور و جهل را ظلمت و علم را بینایی و جهل را کوری می‌داند. در قرآن آمده است: «قل هل یستوی الاعمی والبصیر ام هل تستوی الظلمات والنور... (۲)» بگو آیا چشم نابینای جاهل و دیده بینای عالم یکسان است؟ آیا ظلمات و تاریکی جهالت بانور علم و معرفت مساوی است؟ در آیه دیگر آمده است: «هل یستوی الذین یعلمون والذین لایعلمون انما یتذکر اولوا الالباب (۳) آیا آنان که به سلاح علم مجهزند با آنان که با

جهل و نادانی دست به گریبانند، با هم برابرند؟ فقط اندیشمندان تفاوت این دو گروه را درک می کنند و امتیاز آنان را باز می یابند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز فرموده اند: «طلب العلم فریضة علی کل مسلم وقتی علم در دیدگاه اسلام نور و بینایی است دستیابی به آن بر هر مسلمانی فرض است. آیامی توان گفت که از نظر اسلام تنها بر مردها لازم شده که از ظلمت خارج شوند و به روشنایی برسند، اما زنان چنین وظیفه ای ندارند و باید همچنان در ظلمت جهل و نادانی باقی بمانند؟! آیه دیگری درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الكتاب والحکمة... (۴)» پیامبر آمده است که آیات قرآن را بر مردم بخواند و روح آن ها را تزکیه کند و به آن ها کتاب و حکمت بیاموزد. در آیه «تزکیه و» تعلیم با هم ذکر شده و به صیغه مذکر آمده است. آیا می شود یزکیهم و یعلمهم را منحصر به مردان دانست؟! فقها می گویند بعضی عمومات و کلیات از «تخصیص ابا دارد و لحن و بیان به گونه ای است که قابل تخصیص نیست و مطلب آن چنان است که برای عقل قابل تبعیض نمی باشد. مثلا درباره علم و تقوی آمده است: آیا کسانی که دانا و عالم هستند با کسانی که نادان و جاهلند، مساوی هستند درباره «تقوا» هم گفته شده: «ام نجعل الذین آمنوا و عملوا الصالحات کالمفسدین فی الارض ام نجعل المتقین کالفجار (۵)». آیا آنهایی که ایمان دارند و عمل صالح انجام داده اند، آن ها را مانند فساد انگیزها قرار می دهیم و آیا پرهیزگاران و فاسقان را مانند هم قرار می دهیم؟ و باز فرموده: «ان اکرمکم عندالله اتقاکم (۶)». در همه این موارد صیغه ها مذکر است. آیا می توان ادعا کرد، آنچه درباره «تقوا» گفته شده اختصاص به مردها دارد و شامل زنان نیست؟ در این صورت زن ها باید از کلیه احکام و فرایض معاف باشند. همچنین آیا می توان گفت فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «طلب العلم فریضة علی کل مسلم چون مسلم مذکر است تعبیر «کل مسلم شامل زنان نمی شود؟ هرگز. زیرا اولاً در بعضی نقل هایی که در کتب شیعه وارد شده کلمه «مسلمه نیز قید شده است: «طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة (۷) تحصیل علم برای تمام مردان و زنان مسلمان واجب است. ثانیاً: این تعبیرات اطلاق دارد و مقید به رجولیت نیست و اختصاص از آن فهمیده نمی شود. «مسلم یعنی: مسلمان، چه مرد باشد چه زن. علاوه بر آن در همه نمونه هایی که شبیه این تعبیر هست، همین طور عمومیت دارد. مثلاً در حدیث: «المسلم من سلم المسلمون من یده و لسانه مسلمان آن است که سایر مسلمانان از دست و زبان او در امان باشند. بدیهی است که مقصود روایت این نیست که فقط مرد مسلمان اینطور باشد. همچنین در روایت «المسلم اخ المسلم نمی توان گفت: چون فرموده: «المسلمة اخت المسلمة پس دستور مخصوص مردها است. گرچه کلمه «مسلم دو مفهوم دارد: یکی مسلمان بودن و دیگری مرد بودن اما بر همگان روشن است که در این موارد جنسیت مورد نظر نیست و در معنا دخالت ندارد. (۸) تنها در مجموع روایات کتب حدیثی دو روایت (۹) آمده که از آموزش کتابت و سوره یوسف نهی کرده است. این دو روایت اولاً از حیث سند دارای اتقان نیستند و ثانیاً: جنبه ارشادی و اخلاقی دارند. علاوه بر آن در هر دو روایت به آموزش سوره «نور» سفارش شده است که خود گواه تاکید بر آموختن است. استاد شهید مطهری نیز درباره آموزش زنان می فرماید: «خداوند فکر و استعداد درس خواندن را و میل و شوق به آن را همان طور که در مرد قرار داده در زن هم قرار داده و منع او چیزی جز جلوی استعداد خدا دادی را گرفتن نیست. آموزش زن در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جهاد مقدس پیکار با بی سوادی را از خانه خود آغاز کرده بود. بلاذری با سند روایت می کند که هنگام ظهور اسلام در مکه تنها هفده نفر با سواد بودند. وی پس از شمردن اسامی آن ها، از یک زن قرشی نام برده که در دوره جاهلیت مقارن ظهور اسلام خواندن و نوشتن می دانست. نام او «شفا» و دختر عبدالله بن عبد شمس بود. این زن مسلمان شده بود. و از مهاجران اولیه و از زنان فاضله به شمار می رود (۱۰). بلاذری می گوید: این زن همان است که به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله به حفصه همسر پیامبر کتابت آموخت (۱۱). بلاذری آنگاه چند زن از زنان مسلمان را نام می برد که در دوره اسلام، هم می خواندند و هم می نوشتند و یا تنها می خواندند. او نام «حفصه دختر عمر»، «ام کلثوم دختر عقبه بن ابی معیط عایشه دختر سعد»، «کریمه دختر مقداد و بالاتر از همه «شفا» دختر عبدالله بن عدویه رامی نگارد. شفا به حفصه درس می داد و پیامبر از او خواست تا به حفصه پس از زناشویی با

پیامبر همچنان درس بدهد. پس حفصه، خواندن و نوشتن می دانسته است و نام او را جزء دارندگان مصاحف ضبط کرده اند (۱۲). از این جریان معلوم می شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای زنان خود معلم زن انتخاب کرده بودند این عمل پیامبر برای آموختن به دختران و زنان الگو و نمونه ای شد و دیری نپایید که در مدینه افراد باسواد رو به فزونی نهادند و آمار باسوادها به طور چشمگیری بالا رفت، در میان زنان و دختران کسانی پیدا شدند که خواندن و نوشتن را فرا گرفتند. تعلیمات دینی پیامبر صلی الله علیه و آله برای زنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بخشی از اوقات خود را به آموزش زنان در مسایل دینی اختصاص داده بود. بخاری به سند خود روایت کرده است که زنان به پیامبر گفتند: مردان در استفاده از محضر شما بر ما پیشی گرفته اند. پس خود، روزی را به ما اختصاص بده. آن حضرت قبول کرد و روزی را به ایشان اختصاص داد و در آن روز به وعظ و ارشاد زنان پرداخت (۱۳) و مرتب آنان را برای آموختن و دلگرم ساختن دیدار می کرد. دختر پیامبر اکرم و همسران او در زمان حیات و پس از رحلت آن حضرت مرجع در مسایل دینی و فقهی بودند و «خانه هریک از ایشان به منزله مدرسه ای بود که طالبان دانش و حدیث در آن اجتماع می کردند و به فرا گرفتن احکام شریعت و انواع دانش و حکمت سرگرم می شدند. بین مردم و همسران پیامبر نیز پرده ای آویخته بود تا کسی نتواند ایشان را ببیند». (۱۴) بزرگان صحابه بسیاری مسایل دقیق و مهم را از زنان پیامبر می پرسیدند. (۱۵) با این ترتیب زن در روزگار پیامبر و صدر اسلام یکی از مصادر دانش و مورد تایید دین و پذیرش جامعه بود (۱۶) رفتن زنان به مساجد برای ادای نماز در آن زمان کاری عادی و معمول بود. و این رفت و آمد فرصت مناسبی بود تا در مجالس علمی که از سوی بزرگان صحابه در مساجد برپا می شد حضور یابند. داستان آن زن که پیشنهاد عمر را درباره پایین آوردن میزان مهریه ها رد کرد و عمر پس از شنیدن دلیل وی، رجوع به حق کرد، مشهور است و این خود دلیلی است بر اینکه آزادی اندیشه برای مردها و زن های کسان بوده است. (۱۷) زنان معلم و محدث برخی از زنان در تعلیم مردم به همسران پیامبر اقتدا می کردند. بنا به گفته ابن خلکان مادر حسن بصری که در سده اول هجری زندگی می کرده برای زنان داستان های دینی تعریف می کرد و با سخنان پندآمیز آنان را موعظه و ارشاد می کرد و این در زمانی بود که پسرش حسن به نقل داستان های دینی و تشکیل مجالس درس برای مردها می پرداخت (۱۸). مساجد، مراکز تعلیمات عمومی بود که زنان نیز می توانستند به آن رفت و آمد کنند و در مجالس علمی آن حضور یابند. زنان در صدر اسلام نه تنها از حق تحصیل دانش برخوردار بودند بلکه این حق را هم داشتند که به تعلیم و نشر دانش بین زنان و مردان پردازند و در بین آنان معلمان و استادانی در بخش های مختلف علوم اسلامی وجود داشت، به ویژه در زمینه علم حدیث که زنان می توانستند در آن رشته به درجه استادی نایل شوند و در این باره با محدثان و حافظان بزرگ به قابت برخیزند و نمونه بارزی در امانت و عدالت باشند. کار زنان محدث به جایی رسید که علما و ناقدان حدیث اعتبار و اعتماد کاملی برای آنان قایل شدند که بسیاری از بزرگان از بین دانشمندان مشهور اسلام نتوانستند به این مرتبه از اعتماد نایل شوند. ذهبی در کتاب میزان الاعتدال فی نقد الرجال که آن را به نقد راویان حدیث و میزان صداقت و جایگاه علمی ایشان اختصاص داده، در باب زنان محدث می گوید: من از بین زنان محدث کسی را نمی شناسم که در این زمینه متهم و متروک شده باشد. (۱۹) استادان زن غالباً در مساجد و یا اماکن عمومی به تدریس و بیان حدیث می پرداختند و شنیدن حدیث و مسایل علمی در محضر زنان در خانه ها و با اجازه از همسران ایشان صورت می گرفت (۲۰). ابن حجر عسقلانی در کتاب خود الاصابه از تعداد ۱۵۵۲ نفر (۲۱) ابن اثیر در کتاب «اسد الغابۃ» بیش از هزار نفر از زنان صحابه رسول خدا نام می برند، که مصادر فقه و حدیث و تفسیر و تاریخ و سیره بوده اند (۲۲) و هر کدام مانند مردها به علوم مختلف وارد بوده اند. مشهورترین دانشمندان زن از صحابه ام سلمه او دارای منزلتی والا- در علم و روایت حدیث می باشد و پس از خدیجه فاضل ترین و پرهیزگارترین زنان پیغمبر صلی الله علیه و آله و داناترین آن ها به کتاب و سنت است. تا جایی که عایشه به او گفته است: تو نخستین بانوی مهاجر از زنان رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشی و تو بزرگ مادران مؤمنان هستی و جبرئیل بیشتر در خانه تو می بود. (۲۳) ام سلمه از فقهای زنان صحابه به شمار می رفت (۲۴) درباره علم و اجتهاد او کافی است که بگوئیم جابر بن عبدالله

انصاری صحابی بزرگوار با همه شکوهی که در میان صحابه داشت به او مراجعه می‌کرد و به فتوای او عمل می‌نمود. (۲۵) احادیثی که ام سلمه از پیغمبر روایت کرده است، بالغ بر ۳۷۸ حدیث می‌باشد (۲۶) و روایات او در فضیلت علی علیه السلام معروف است (۲۷) و اشعاری که مورخان از این بانوی گرانقدر ذکر کرده‌اند درباره ولایت اهل بیت علیهما السلام می‌باشد. (۲۸) ام اسلم او از زنان صحابه بوده و زمان امام سجاد علیه السلام و فیض حضور آن حضرت را نیز درک کرده بود. ایشان کتب بسیاری خوانده و به همین جهت به «قاریه‌الکتب موصوف بوده همچنین به جهت روایت قضیه سنگ ریزه (۲۹) به «صاحبه‌الحصاء نیز معروف شد. و به مدلول همین روایت بسیار باجلالت و مورد توجه خاندان عصمت بوده است. (۳۰) ام جمیل فاطمه دختر مجلل بن عبدالله بن قیس، از فضلا و ادبای زنان و از سابقین به دین مقدس اسلام بود. او با حاطب بن حارث بن مغیره ازدواج کرد و دو پسر به نام‌های محمد و حارث از وی به وجود آمد. ایشان با شوهرش به حبشه رفته و بعد از مرگ شوهر با پسرهایش به مدینه برگشته است. او برای بهبودی پسرش محمد که به آتش سوخته بود، شرفیاب حضور مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله گردید و تقاضای دعای خیر کرد و در اثر دعای آن حضرت پسرش شفا یافت. (۳۱) ام رعله قشیریه وی از زنان صحابه و عالم و شاعر و بسیار فصیح بود و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت نقل کرده است. روزی به خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: السلام علیک یا رسول الله و رحمه الله و برکاته انا ذوات الخدور و محل از البعول و مریبات الاولاد و مهادات المهاد و لاحظ لنا فی الجیش الاعظم فعلمناشینا یقربنا الی الله عزوجل. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جواب او فرمود: اگر شما زنان از ذکر خدا غافل نباشید و چشم خود را از نامحرم ببندید و به گونه‌ای صحبت نکنید که مرد اجنبی بشنود، شما ماجور و مثاب خواهید بود. (۳۲) ام رعله بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، حسنین علیهما السلام «در بر گرفته و کوجه‌های مدینه را گردیده و اشک می‌ریخته است و چون به در خانه فاطمه علیها السلام رسید این بیت را انشا کرد: یادار فاطمه المعمحور ساحتها هیجت لی حزنا حییت من دار (۳۳) نسبیة بنت الحارث ام عطیه ایشان از زنان فاضله صحابه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شمرده می‌شد که در بیعت رضوان و جنگ‌های پیامبر صلی الله علیه و آله شرکت داشته و معروچین را مداوا می‌کرد. جمعی از صحابه و علمای تابعین در بصره غسل میت را از او گرفتند و از پیامبر اکرم روایت نقل کرده است. (۳۴) معاذه غفاریه از زنان فاضل و عالم عصر خود و انیس رسول خدا در سفرها بود. وی می‌گوید: من با رسول خدا انس بسیاری داشتم - یعنی به خانه‌اش رفت و آمد می‌کردم - چون در سفرها برای مداوای زخمیان و پرستاری بیماران با وی می‌رفتم. روزی داخل خانه عایشه شدم، دیدم علی علیه السلام بیرون می‌آید و رسول خدا در غیاب علی علیه السلام به عایشه می‌گوید: «ان هذا احب الرجال الی و اکرمهم علی فاعرفی له حقه و اکرمی مثواه. این مرد، محبوب‌ترین و گرامی‌ترین مردان است نزد من. حق او را بشناس و احترامش رداشته باش. (۳۵) ام حکیم بیضا، دختر عبدالمطلب و عمه رسول اکرم صلی الله علیه و آله او از زنان فاضله و خردمند بنی هاشم و ادیب و فصیح و بلیغ بود و به هر یک از «بیضا» و «قبه‌الدیاج موصوف و ملقب و در نظم شعر نیز طبعی وقاد داشته است، حسب الامر پدر در حال حیاتش مرثیه‌ای برای او گفته که از ابیات آن است: الا یا عین جودی و استهلی و بکی ذا الندی و المکرمات الا یا عین و یحک اسعدینی بدمع من دموع هاطلات (۳۶) ام الدرداء خیره دختر ابو حدرد اسلمیه و زن ابوالدرداء عامر بن حارث از فضلا و محدثین زنان صحابی بوده که احادیث بسیاری از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و شوهرش استماع و روایت کرده است. (۳۷) ام الدرداء هجیمه دختر حبیبی زن دیگر ابوالدرداء او نیز محدث و عالم و زاهد بوده از سلمان و شوهر خود روایت می‌کرد. پیوسته به نماز و عبادت اشتغال داشت و دوستدار مجالس علما بود. شش ماه در بیت المقدس و شش ماه در دمشق اقامت می‌کرد (۳۸). اسماء بنت عمیس خواهر میمونه همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله: او از زنان فاضل و بزرگوار روزگار خویش و از اولین گروندگان به اسلام بود که همراه همسرش جعفر طیار، برای پیشبرد اسلام به حبشه مهاجرت کرد و در سال فتح خیبر در سال هشتم به مدینه بازگشت او پس از شهادت جعفر، در سال هشتم با ابوبکر ازدواج کرد. اسما، این صحابی جلیل‌القدر و راوی موثق رسول خدا صلی الله علیه و آله مادر محمد بن ابی‌بکر است که درباره او گفته‌اند: نجابت محمد بن ابی‌بکر از

جانب مادرش بود. (۳۹) اسما از شهود و از تکذیب کنندگان حدیث جعلی «نحن معاشر الانبیاء لانورث، ما ترکناه صدقه (۴۰) و از راویان معروف حدیث «ردالشمس برای علی علیه السلام در زمان پیامبر است. (۴۱) اسما از راویان حدیث غدیر است. قریب سی تن از بزرگان حدیث شیعیه و سنی از اسما روایت نقل کرده و او را توثیق کرده‌اند (۴۲). شیخ صدوق نیز در «فقیه از ایشان روایاتی نقل کرده است. در کتب روایی تعداد روایاتی که از ایشان نقل شده به شصت عدد می‌رسد. اروی دختر حارث بن عبدالمطلب صحابی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و از بانوان فصیح و بلیغ بود. وی در برابر معاویه، ناحق بودن خلافت او و اسلام نیاوردن او را (تا فتح مکه) به رخس کشید و از امانتداری علی علیه السلام و عمل آن حضرت به احکام الهی سخن گفت و عمر و بن عاص و سعید بن عاص و مروان را مفتضح ساخت و شعری در فضایل امیرالمؤمنین سرود و صفات آن حضرت را برشمرد. (۴۳) ام سنان او دختر جشمه یا خیمه و از شعرا و فضیلائی عرب و موصوف به حسن ادب است و در نظم و نثر مهارت داشت. لطافت معانی را با فصاحت الفاظ توأم می‌داشت، اشعار او، که در مدح اهل بیت طهارت علیهما السلام سروده و قبیله خود «بنی مذحج را به نصرت و یاری ایشان ترغیب نموده برهان قاطع این مدعا است. (۴۴) اینها نمونه‌هایی بودند از زنان صحابه که در زمان پیامبر اکرم به فضل و دانش معروف بودند. طبق گزارش‌های مورخان بسیاری از زنان در عصر پیامبر در کهنوت سواد آموختند. (۴۵) اسلام برای پیکار با جهل و بی‌سوادی، روزه‌ای تازه و وسیع به سوی افق‌های بی‌کران دانایی و آگاهی گشود و زنجیر از پای درک و شوق انسان‌ها برگرفت. دانستن و علم آموختن برای همگان نه تنها آزاد که یک «فریضه شد. به برکت تعالیم اسلام و دستور پیامبر خیراندیش اسلام بود که زنان همدوش مردان به دانش آموزی روی آوردند. این کار، با توجه به شرایط دشوار و ناسازگاری که آن زمان فراروی زنان قرار داشت به راستی یک انقلاب بود، روش نوین پیامبر صلی الله علیه و آله در آموزش زنان و یکسان شمردن آنان با مردان یک انقلاب عظیم فرهنگی بود که جهان اسلام را فرا گرفت و فضا را عطر آگین ساخت. (۴۶) آموزش زنان در دولت علوی در دولت علوی نیز مبارزه با جهل و بی‌سوادی در اولویت بود. اصرار امام به این بود که جهل ریشه کن کند و علم را به جای آن در مغزها جایگزین سازد. جهان اسلام همه آشیان علم گردد و گرنه دست کم مراکز حکومت اسلامی کانون علم باشد. و درس نخوانده و تحصیل نکرده شاغل شغلی در دولت نباشد. امام علی علیه السلام در خطبه‌ای که ذکری از آل محمد صلی الله علیه و آله و آشیان آنها می‌کندمی فرماید: «فانهم عیش العلم و موت الجهل. هم الذین یخبرکم حکمهم عن علمهم و صمتهم عن منطقتهم...» (۴۷) آنان حیات علم و مرگ جهل‌اند، آنان که حکمشان شما را از علمشان و خاموشی‌شان از گفتارشان و ظاهرشان از باطنشان آگاه می‌سازد. بر اهل دقت فرق عبارت «عیش علم با تعبیرات دیگر مثل عالم‌اند و ذو علم‌اند، پوشیده نیست. کسی «عیش علم خواهد بود که تمام زندگیش مصروف علم شود و وسایل تحصیل علم رافراهم کند، اهل علم را تشویق کند و آنها را بزرگ شمارد و راه به کوی علم برای همه باز کند. از این رو دربار کوفه در عهد امام علیه السلام غلغله‌ای از علم و تعلم بوده و شعاع علمش تا امروز می‌تابد. چه نشانی بهتر از «نهج البلاغه که جمع‌آوری اندکی از بسیار کوفه است و تاکنون مانده و هنوز ستاره‌وار می‌درخشد و بر همه تفوق دارد. به‌طور کلی، این خاندان معدن علم و معارف و گنجینه حکمت بوده‌اند و وابستگان به این بیت نیز عمدتاً همه از فضل و کمال آنان بهره‌مند بوده و همسران و دختران این خاندان عالم‌ترین و فاضل‌ترین زنان زمان خود بوده‌اند که چند نمونه از آنان را در زیر می‌آوریم: ام کلثوم او که دختر امیرالمؤمنین علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام است در سال ششم هجری به دنیا آمد و در سال ۵۴ هجری در حال حیات برادرانش امام حسن و امام حسین علیهما السلام در مدینه رحلت فرمود. صاحبان کتب انساب و سیره، او را زینب صغری، ام کلثوم کبری و رقیه نامیده‌اند. (۴۸) ام کلثوم را در زمره اصحاب رسول خدا نیز ذکر کرده‌اند. (۴۹) لیکن ابن سعد او را از جمله کسانی نام برده که از غیر رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند. (۵۰) مرحوم مامقانی درباره او می‌نویسد: «زنی جلیل‌القدر زیرک و بلیغ بود و من او را از ثقات می‌دانم (۵۱) زینب کبری دختر امیرالمؤمنین علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام است و یکی دیگر از راویان حدیث از امیر مؤمنان است که در زمان حیات پیامبر اکرم به دنیا آمد و به سال ۶۱ یا ۶۲ بدرود حیات

گفت، از ایشان به صدیقه صغری، عقیده بنی هاشم، عالمه غیر معلمه و غیر مفهمه یاد شده است این بانوی بزرگوار در فصاحت و بلاغت، زهد و تقوا، عبادت و تهجد همانند پدر و مادر گرامی اش بود. هر گاه لب به سخن می گشود چنان بود که گویا علی علیه السلام سخن می گفت. مرتبه عقل و دانش و عفت و عصمت آن حضرت بر همگان مشهود است. سخنان زینب کبری پس از شهادت برادرش و خطبه های او در بازار کوفه و مجلس یزید همگان را به حیرت واداشت. امام سجاده علیه السلام خطاب به ایشان فرمود: «انت بحمدالله عالمه غیر معلمه و فهمه غیر مفهمه (۵۲) امام سجاده علیه السلام و جابر بن عبدالله انصاری، فاطمه بنت الحسین، محمد بن عمرو، عطاء بن سائب و عباد عامری از زینب کبری روایت نقل کرده اند و آن حضرت از مادرش و پدرش و اسماء بنت عمیس و ام ایمن روایت کرده است. (۵۳) مؤلف کتاب «خصایص زینبیه می نویسد: حضرت زینب مجلس تعلیم و تدریس داشته و در زمان اقامت پدرش در کوفه برای زنان تفسیر قرآن می گفت، یک روز در تفسیر «کهیصص صحبت می کرد که پدرش وارد شد و فرمود می شنیدم برای زنان تفسیر «کهیصص می گویی، عرض کرد بلی فرمود: نور دیده من این رمزی است برای مصیبتی که بر عترت رسول خدا وارد می شود. عرض کرد آن مصیبت چگونه است، امام علیه السلام شرح داد و زینب کبری سخت گریست. (۵۴) خطبه های ایشان قطره ای از دریای بیکران علوم و معارف اهل بیت علیهما السلام است. فاطمه بنت علی علیه السلام او که مادرش زن دیگری غیر حضرت فاطمه علیها السلام بود، یکی دیگر از راویان امیرالمؤمنین است که طبق گفته مورخان در سال ۱۱۷ هجری دنیا را وداع کرد. (۵۵) وی از بزرگانی چون حضرت علی علیه السلام و اسماء بنت عمیس و محمد بن حنفیه و... روایت کرده و جمعی از بزرگان حدیث چون: حارث بن کعب کوفی، رزین بیاض الانماط ابوبصیر و... از او حدیث نقل کرده اند. (۵۶) از ایشان به عنوان «عالمه و محدثه و مجاهده یاد شده است. به گفته مرحوم کلینی در «کافی امام حسین علیه السلام کتابی نزد ایشان به امانت گذاردند تا آن را به امام سجاده علیه السلام بسپارند. (۵۷) از ایشان خطبه ای فصیح و بلیغ که آن را در کوفه در مجلس ابن زیاد ایراد فرمود به یادگار مانده است. سکینه دختر امام حسین علیه السلام مادر ایشان «رباب دختر امرء القیس است. امام حسین علیه السلام علاقه زیادی به ایشان داشت این علویه شریفه در کربلا حضور داشت و حوادث کربلا را با چشم خود دیده و در زمره اسرای کربلا بود. اشعار بلند ایشان در رثای پدر بزرگوارش در تاریخ ثبت است. ابن خلکان در وفیات الاعیان در ترجمه او می نویسد: سکینه بزرگترین زنان عصر خود بود و زیباترین و ظریف ترین و نیکوترین آن ها در اخلاق و فضیلت به شمار می رفت (۵۸). آری سکینه از زنان فاضله و دانشمند عصر و از شخصیت های علمی و از مفاخر علم و کمال بود، که منزلت پایگاه ادیبان و شاعران شده و آنان از پشت پرده سخنان منظوم خود را به گوش آن بزرگوار می رساندند و او قضاوت می کرد (۵۹). مامقانی او را از راویان حدیث می داند. خدیجه دختر امام محمد باقر علیه السلام شیخ طوسی او را راوی و از اصحاب امام محمد باقر علیه السلام شمرده است (۶۰) و در اعلام النساء المؤمنات از ایشان به عنوان فاضله و مؤمنه و متقی یاد کرده است. ام الحسن دختر عبدالله بن محمد بن علی بن الحسین علیه السلام ایشان نوه امام محمد باقر علیه السلام و از راویان حدیث می باشد و شیخ در رجال، ایشان را از اصحاب امام صادق علیه السلام شمرده است. (۶۱) فاطمه معصومه دختر امام کاظم علیه السلام او در سال ۱۸۳ در مدینه متولد شد. در خاندان امامت و ولایت و در آغوش ایمان و طهارت پرورش یافت. القاب ایشان محدثه، عابده، عالمه، راویه و کریمه اهل بیت است. جماعتی از ارباب علم و حدیث روایاتی از ایشان نقل کرده اند و او نیز روایاتی از آبای طاهرین خود نقل کرده است. (۶۲) خدیجه دختر عمر بن علی بن الحسین علیه السلام ایشان نوه امام سجاده علیه السلام و از بانوان فاضله و راوی حدیث بوده است. مرحوم کلینی در کتاب کافی از ایشان روایت نقل کرده است. مرحوم مامقانی ایشان را جزء روایات به شمار آورده است. علیه دختر امام سجاده علیه السلام ارباب رجال درباره ایشان می گویند این بانوی فاضله دارای کتابی بوده است که ابو جعفر محمد بن عبدالله بن قاسم با طریق خود از زراره بن اعین و زراره از علیه بنت علی بن الحسین علیه السلام این کتاب را روایت کرده است. (۶۳) رقیه دختر اسحاق بن موسی علیه السلام ایشان دختر اسحاق فرزند امام کاظم است. این بانوی فاضله و جلیل القدر، عمری طولانی داشت و قبر ایشان در

بغداد است. شیخ صدوق در خصال از ایشان روایت نقل کرده است و علمای رجال او را از روایت حدیث دانسته‌اند. (۶۴)

مشهورترین زنانی که تحصیلات عالی داشتند علوم اسلامی به ویژه فقه و حدیث موضوعاتی هستند که زنان به آن‌ها علاقه‌مند بودند، از این رو، در میان محدثان و فقیهان، زنانی هستند که از چهره‌های برجسته به‌شمار می‌روند. شرح حال ۱۵۴۳، زن حدیث دان که در کتب تراجم گنجانده شده است، حکایت از این دارد که در آن زمان برای آموزش زنان بستر مناسبی وجود داشت. در اینجا گزارش کوتاهی از تعدادی از زنان سرشناس برای نشان دادن شایستگی آنان در تحصیلات عالی، نقل می‌کنیم: سیده نفیسه دختر ابومحمد حسن بن زید از تبار امیر مؤمنان علی‌علیه السلام وی از زنان صالح و پرهیزگار بود و در علم حدیث آنچنان تبحر داشت که امام شافعی به هنگام اوج نام‌آوری خود در «فسطاط مصر پای درس او می‌نشست و استماع حدیث می‌کرد (۶۵). در حلقه درس این بانوی با فضیلت، بسیاری از دانشمندان نامی و مجتهدان حضور می‌یافتند. مصری‌ها به این بانو علاقه‌زایدی داشتند. هنگامی که امام شافعی فوت کرد، جنازه او را به خانه سیده نفیسه بردند و او نماز خواند (۶۶). سیده نفیسه در سال ۲۰۸ ه ق در گذشت و شوهرش اسحاق بن جعفر الصادق علیه السلام خواست جنازه او را به مدینه انتقال بدهد، که مصری‌ها جلوگیری کردند. و او را در قاهره دفن کردند. هم‌اینک مزار ایشان معروف است. شهده دختر ابو نصر احمد بن فرج ابری دینوری شیخه شهده که «فخر النساء» نام گرفته بود در مسجد جامع بغداد برای انبوهی از دانشجویان علاوه بر علوم دینی، ادبیات و فنون بلاغت و شعر تدریس می‌کرد. ابن خلکان درباره وی می‌نویسد: او از زنان دانشمند بود و خطی زیبا داشت و گروه زیادی نزد وی سماع حدیث کردند. از بزرگان علما کسی به پای او نمی‌رسید. وی از ابوالخطاب نصر بن احمد بطروانی و ابوعبدالله حسین بن احمد بن طلحه نعالی و طلحه بن محمد زینبی و افراد دیگر چون ابوالحسن علی بن حسین بن ایوب و ابوالحسن احمد بن عبدالقادر بن یوسف و فخرالاسلام ابوبکر محمد بن احمد شاشی سماع حدیث کرد و شهرت و آوازه‌اش عالم گیر شد. (۶۷) او در میان علمای بزرگ اسلام مقامی همتای برجسته‌ترین علما را پیدا کرد. یکی از شاگردان این زن ابن تیمیه حرانی بود که از وی سماع حدیث کرد. او در سال ۵۷۴ در گذشت. عروضیه او از موالی ابوالمطرف عبدالرحمن بن غلیون کاتب بود. وی در بلنسیه (والنسیا) سکونت داشت و از مولای خود، نحو و صرف و لغت آموخت و در این علوم بر وی برتری یافت و در علم عروض استاد شد. او کامل میرد و نوادر قالی را از حفظ داشت و شرح می‌کرد. ابو داود سلیمان دو کتاب مذکور را نزد وی خواند و از او عروض آموخت. عروضیه در سال ۵۴۰ ه ق در دانیه از دنیارفت (۶۸)

زینب دختر عبدالرحمن شعری این زن عالمه در نیشابور می‌زیست و بانویی دانشمند بود که نزد فقهای برجسته و بنام آن روز درس خوانده بود و به دریافت اجازه روایت از ایشان نایل شده بود. زینب از ابو محمد اسماعیل بن ابی القاسم بن ابی بکر نیشابوری قارئی و ابوالقاسم زاهر و ابوبکر وجیه ابن طاهر که هر دو شامی بودند و ابوالمظفر عبدالمنعم بن عبدالکریم بن هوزن قشیری و ابوالفتح عبدالوهاب بن شاه شادیاخی و دیگران سماع حدیث کرد. حافظ ابوالحسن عبدالغفار بن اسماعیل بن عبدالغافر فارسی و علامه محمود بن عمر زمخشری صاحب کشف و دیگر بزرگان از طبقه حفاظ به وی اجازه روایت دادند. ابن خلکان می‌گوید: در سال ۶۱۰ ه هنگامی که دو ساله بودم زینب به من اجازه کتبی داد. (۶۹) دکتر شبلی می‌گوید: رسمی که در آن زمان برای تشویق و دلگرمی کودکان رایج بود تا به کوششی پی‌گیر برخیزند و در آینده شایستگی خود را برای داشتن این اجازه نشان دهند. (۷۰) زینب در سال ۶۱۵ در نیشابور در گذشت. (۷۱) فاطمه فقیهه دختر علاءالدین محمد بن احمد سمرقندی وی از زنان دانشمند در فقه و حدیث بود و از گروهی از فقها فقه آموخته بود و بسیاری نیز از وی کسب دانش کردند. فاطمه خود حلقه تدریس داشت و گروهی از بزرگان دانش به وی اجازه روایت دادند، او آثار بسیاری در فقه و حدیث تالیف کرد که بین دانشمندان انتشار یافت. وی با ملک عادل نورالدین شهید معاصر بود و مدت‌ها در پاره‌ای از امور داخلی کشور طرف شور او بود. نورالدین برخی از مسایل فقهی را از وی فراگرفت و همواره در حق این زن انعام و او را یاری می‌کرد. فاطمه در شهر حلب از دنیا رفت. (۷۲) ام‌الخیر بغدادیه او از مشاهیر محدثین و زنان عالم قرن هفتم بغداد می‌باشد که در فقه و حدیث بسیار مهارت داشت و به تدریس علوم مشغول بود. از

ابن البطی و ابوالمظفر کاغذی و بعضی از بزرگان دیگر اخذ علم حدیث کرده است. از اساتید و مشایخ اجازه اسمعیل بن عساکر و ابن شحنه و قاضی تقی‌الدین سلیمان و جمعی دیگر از فضلاء آن زمان محسوب می‌شود. از آن رو که دارای اوصاف حمیده و اخلاق پسندیده بود، به لقب «جمال النساء» شهرت داشت و در سال ۶۴۰ ه. ق درگذشت. (۷۳) فاطمه دختر شیخ امام مقری محدث (۶۲۰-۷۰۸ ه. ق) وی زنی دانشمند، حدیث‌دان و صادق در نقل روایت بود از پدر خود و بزرگان معاصر اخذ حدیث کرد و کسانی چون صفدی و دیگران از وی حدیث آموختند. جمعی از بزرگان علمای سده هفتم هجری در شام و عراق و حجاز و فارس و دیگر بلاد اسلامی به او اجازه روایت دادند. این زن علاوه بر دانش، ثروت زیادی داشت که آن را در کارهای خیر از قبیل ایجاد مدارس و بیمارستان‌ها انفاق می‌کرد. (۷۴) ام عبدالله دختر قاضی شمس‌الدین (۶۲۴-۷۱۷ ه) ایشان نواده علامه وجیه‌الدین حنبلی و دختر عمر بن سعد ابن ابی البرکات شامی حنبلی و از مشاهیر حدیث دانان قرن هشتم هجری می‌باشد. او صحیح بخاری و مسند امام شافعی را در محضر ابوعبدالله زبیدی فرا گرفت. بنا به روایت صلاح‌الدین صفدی محدثه زمان خود بود و چون وارد مصر شد امیر ارغون و قاضی کریم‌الدین از وی اخذ حدیث کردند. بارها صحیح بخاری را تدریس کرده و مرجع استفاده جمعی از افاضل وقت بوده است. و بسیاری از دانشمندان مشهور از او روایت حدیث کرده‌اند. (۷۵) چهار شوهر کرده بود او را «وزیره» و «ست‌الوزرا» نیز می‌گفتند. (۷۶) زینب دختر یحیی سلمی (۶۴۸-۷۳۵ ه) نوه دانشمند مشهور عزالدین بن عبدالسلام سلمی سلطان‌العلماء بود و سبطسلفی به او اجازه روایت داد. زینب تنها کسی بود که کتاب «المعجم الصغیر» طبرانی را با سماع متصل روایت کرده است و ذهبی درباره او گفته است: وجودش آکنده از نیکی و عبادت و عشق به روایت بود. (۷۷) زینب مقدسی (۶۴۶-۷۴۰ ه) معروف به «بنت‌الکمال دختر احمد بن عبدالرحیم. او را بسیاری از دانشمندان معاصر در شام و مصر و عراق اجازه روایت دادند. به گفته ذهبی: او تنها کسی بود که به قدر یک‌بار شتر از اجزاه (حدیثی) اجازه روایت داشت. زینب زن دیندار، نیکوکار و کثیرالروایه بود. دانش پژوهان به محضر وی رفت و آمد بسیار داشتند و آثار بزرگان دانش را بر وی می‌خواندند. بیشتر اوقات روزها دانشجویان حدیث به سماع در محضر وی اشتغال داشتند. زینب آخرین کسی بود که با اجازه از سبط سلفی و گروهی دیگر از محدثان روایت کرد. (۷۸) ابن بطوطه - جهانگرد معروف - در کتاب خود از وی یاد کرده است. زینب در سال ۷۲۶ ه. ق در شهر دمشق به ابن بطوطه اجازه‌ای عام داد و این جهانگرد او را به «رحله‌الدنیا» ستوده است. (۷۹) فاطمه‌ام‌الحسن دختر شهید اول وی زن عالمه و فاضله و عابده و صالحه بوده و در کلمات بعضی از بزرگان به: زبده‌الخواص و زینه‌اهل‌العلم و الاخلاص و فقیهه و شیخه‌الشیعه و ست‌المشایخ. موصوف است. از مشایخ بسیاری استماع کرده و از پدر بزرگوار خود و سید ابن معیه استاد والدش اجازه روایت داشته است. پدرش او را بسیار می‌ستود و زنان را به اقتدا و مراجعه به او در احکام امر می‌کرد. لفظ «ست‌المشایخ» که لقب مشهور او می‌باشد، مخفف سیده‌المشایخ است. یعنی: رئیس‌روایت و نقله اخبار. (۸۰) جویریہ دختر احمد بن احمد (م ۷۸۲ ه) وی از بسیاری از دانشمندان زمان خود چون ابن شحنه و ست‌الوزرا و حسن بن عمر کردی و جلال بن طباع حدیث شنید و بارها از شنیده‌های خود روایت حدیث کرد. جویریہ عمری طولانی کرد و از او روایت بسیار کردند. ابن حجر درباره او گفته است: بسیاری از استادان و همگان ما از وی سماع حدیث کردند. (۸۱) زینب دختر عبدالله بن عبدالحلیم. وی حنبلی مذهب و برادر زاده شیخ تقی‌الدین بود. حافظ ابن حجر درباره او گفته بود: از ابن حجار و دیگران سماع حدیث کرد و خود نیز به روایت حدیث پرداخت و مردم از دانش وی بهره بردند. و من نیز از او اجازه روایت داشتم. زینب از زنان مشهور در حدیث بود. (۸۲) زینب دمشقی دختر محمد بن عثمان وی در گفتار و فصاحت و منطق و دانش فقه و حدیث از بهترین زنان زمان خود بود و شاگردان زیادی داشت که ابن حجر عسقلانی یکی از آنان بود که از وی اجازه روایت داشت. در حلقه درس حدیث او کمتر از ۵۰ دانشجو نبود. درباره او گفته‌اند: شنیده نشده که زنی چون او حلقه درس بگشاید و تا این اندازه طلاب در جلسه درس او اجتماع کنند. زینب با اجازه عام از فخرالدین ابن حجار و دیگران روایت حدیث می‌کرد. (۸۳) زینت دمشقی دختر عثمان بن محمد لؤلؤ (م، ۸۰۰ ه. ق) او از فاضل‌ترین زنان دانشمند بود و در علوم سنت دستی قوی داشت. از

حافظ ابن حجار سماع حدیث کرد و ابن حجر عسقلانی از وی اخذ حدیث نمود. وی درباره فقه و سنت رسایی داشت که بسیاری از دانشمندان به آن‌ها استناد می‌کرده‌اند. (۸۴) عایشه دمشقی دختر علی بن محمد او دانشمندی پرکار و با کمال بود. وی پس از تحصیل صرف و نحو و بیان و عروض و حدیث، حلقه تدریس دایر کرد. وی از شوهر خود حافظ نجم‌الدین حسنی و امام ابن‌الخزاز و مرداوی سماع حدیث کرد و خود به روایت حدیث پرداخت و مردم از معلومات و علوم وی بهره بردند. در علم و ادب از معاصران خود برتری یافت (۸۵) ام‌الخیر، خدیجه (م، ۷۳۰ هـ) از محدثین معروف بوده و در انشا و حسن خط نیز مهارت داشت، اجازه‌ها را با خط خودش می‌نوشته و به «ضوء الصباح ملقب بوده است. (۸۶) ام‌البهاء فاطمه دختر فهد دختر حافظ تقی‌الدین محمد بن محمد بن فهد هاشمی بوده و از مشاهیر محدثین و از مشایخ جلال‌الدین سیوطی می‌باشد. از بسیاری از مشایخ وقت اجازه داشته و از کثرت جلالت به «ست‌قریش معروف بوده است. (۸۷) ام سعید یا سعدونه او دختر عصام حمیری و از ادبای زنان اندلس می‌باشد که در علم و فضل دارای مقامی عالی بود و قوه حافظه کامل داشت. گویند در باب نعال حضرت رسول صلی الله علیه و آله سؤالی از ادیبی کردند و چون آن ادیب به زیارت آن مشرف نشده و اطلاعی در این موضوع نداشت در جواب گفت: سألتم التمثال اذلم اجد للثم نعل المصطفی عن سبیل سعدونه نیز ابیات زیر را ضمیمه آن شعر کرد: لعننی احطی بتقبیله فی جنه الفردوس اسنی مقیل فی ظل طوبی ساکنا آما القی باکواب عن السلسیل وامسح القلب به علمه یسکن ماجاش به من غلیل فطا لما استشفی باطلال من یهواه اهل الحب من کل جیل (۸۸) عایشه دختر عبدالهادی مقدسی (م، ۸۱۶ هـ) منسوب به صالحیه و حنبلی مذهب و بزرگ محدثان دمشق بود. وی صحیح بخاری را در محضر حافظ ابن حجار شنید. حافظ ابن حجر از وی روایت حدیث کرد و کتاب‌های بسیار نزد وی خواند و در آخر عمر خود تنها به علم حدیث پرداخت و در تعلیم علوم شیوه‌ای ساده داشت. (۸۹) آمنه مجلسی ایشان دختر ملا محمد تقی مجلسی اول و همسر محمد صالح مازندرانی از زنان فاضله و عالمه عصر خویش بود و همسر ایشان با وجود آن که خود صاحب حاشیه بر معالم و در غایت فضل و علم بود اما در بعضی امور و قواعد الاحکام از ایشان (آمنه بیگم) استفسار می‌کرد. آمنه بیگم از شعر و ادب نیز بهره داشت و شرحی نیز بر «الفیه و «شواهد» سیوطی دارد. (۹۰) حمیده رویدشتی او دختر شمس‌الدین محمد رویدشتی اصفهانی و از زنان دانشمند و فاضله بود، به علم رجال‌آشنایی داشت و تعلیم تعدادی از زنان را به عهده داشت. حواشی ایشان بر کتب حدیث مثل «استبصار» شیخ طوسی و غیره گواهی بر غایت فهم و دقت و اطلاع این بانوی دانشمند دارد و نشانه تعمق و دقت نظر ایشان در علم رجال است. صاحب «ریاض‌العلماء» می‌گوید: نسخه‌ای از «استبصار» را دیدم که حواشی بانو حمیده تا آخر کتاب بر آن موجود بود و گمان می‌کنم که حواشی به خط خود وی باشد. پدر من بسیاری از اوقات مطالب ایشان را در حواشی کتب حدیث نقل می‌کرد و آن را می‌ستود (۹۱). صاحب «الذریعه درباره ایشان می‌گوید: ایشان فاضل و کامل بود و کتابی رجالی به نام «رجال حمیده از وی به جای مانده است. علما ایشان را از جمله مصنفین کتب علم رجال شمرده‌اند. (۹۲) فاطمه‌العکبری در «ریاض‌العلماء» آمده است: شیخه فاطمه دختر شیخ محمد بن احمد بن عبدالله بن حازم العکبری، فاضله عالمه فقیهه بود و سید تاج‌الدین محمد بن معیه که استاد شهید اول می‌باشد از وی نقل روایت می‌کند و شهید اول نیز توسط سید ابن معیه از ایشان نقل حدیث می‌کند و از مشایخ اجازه فاطمه‌العکبری شیخ عبدالصمد بن احمد بن عبدالقادر بن ابی‌الجیش بود. (۹۳) امه‌الواحد او دختر حسین بن اسماعیل قاضی محاملی (م، ۳۷۷ هـ)، عالم فاضل و فقیه متفقه در مذهب شافعی و حافظ قرآن و مسلط به قراءت سبع بود. پدرش یک دانشمند سرشناس شافعی بود. محاملی درس‌های رسمی را در خانه تدریس می‌کرد. دخترش بیش از همه بخت آن را داشت که از پدر و اساتید دیگر که در آنجا تدریس می‌کردند، علم بیاموزد. از این رو آن دختر یکی از نامی‌ترین دانشمندان روزگار خود شد و در کنار ابوعلی بن ابی‌هریره، استاد نامدار شافعی، مفتی مذهب شافعی شد. (۹۴) فاطمه دختر عباس بن ابی‌الفتح (م، ۷۱۴ هـ) بغدادی از بانوان عالمه و فقیه و زبده زاهدان عصر خود بود. مدرسه رباطیه بغداد به او منسوب است. در تعلیم و ربیت بانوان بسیار جلدی بود و با علمای عصر مباحثه‌ها داشت و با صدرالدین و کیل که از علمای بزرگ آن عصر بود، در مسایل

حیض مباحثه کرد و بر او غالب آمد و گفت که شما آنچه در این باره می‌دانید فقط علم است ولی من علما و عملا می‌دانم و چون معاصرین تیمیه بود در مذهب با او مخالف بود. ابن تیمیه خواست او را از منبر پایین بکشد گویا شب‌رسول خدا را در خواب دید که او را عتاب می‌کند و می‌فرماید: ترا با فاطمه چه کار است که او زنی صالحه و پرهیزگار می‌باشد. (۹۵) ام‌الکرام دختر معتصم بن حماد از اکابر ادبای اندلس به‌شمار می‌رود و وقایعی که ما بین او و ادبای وقت به ظهور پیوست مشهور می‌باشد. در عروض و فنون شعری بسیار مهارت داشت و زنان عرب به وجود وی افتخار می‌کردند. (۹۶) ام‌عبدالوهاب، عایشه باعونی (م، ۹۳۲ هـ) وی ادیب مشهور و برخوردار از علم و عمل و در دانش و فضل و ادب و پارسایی از نوادر روزگار خود بود. از بزرگان معاصر خویش دانش آموخت و به او اجازه افتاد و تدریس دادند. وی چندین کتاب در ادب و تصوف نوشت. از وی دیوان شعری در دارالکتب مصر باقی مانده است. از مشهورترین آثار او «الفتح‌المبین فی مدح‌الامین می‌باشد. قصیده‌ای زیبا که خود شرح جالبی از آن کرده با اصل قصیده در ضمن کتاب خزانه‌الادب حموی چاپ شده است. (۹۷) بسیاری از اعلام دانشمندان از این زن فاضله کسب دانش کردند و گروه زیادی از طالبان دانش از محضر وی بهره‌عملی گرفتند. علاوه بر آنچه آورده شد، بسیاری از زنان دانشمند بودند که شرح حال آن‌ها در منابع تاریخی و ترجمه‌ها آمده است. بعضی از آنان به قدری مهم بودند که بسیاری از دانشمندان مرد عمیقا خود را مرهون دانش و راهنمایی آنان می‌دانند. به عنوان نمونه خطیب بغدادی دانشمند برجسته، شاگرد «کریمه دختر احمد مروزی بود. او صحیح بخاری را برای خطیب شرح و تفسیر کرده است. (۹۸) همچنین در بیان استادان بی‌شمار «علی‌بن عساکر» هشت زن به چشم می‌خورد (۹۹). یکی از آن‌ها عین‌الشمس دختر ابوالفرج اصفهانی است که از زبان او به قلم خود حدیث‌ها نگاشت و در «معجم خویش فراهم آورد (۱۰۰). ابوحنان به هنگام شمارش استادانش به ویژه از سه بانوی دانشمند به نام‌های: «مونسه دختر ملک کامل، «شامیه دختر حافظ و «زینب دختر عبداللطیف بغدادی یاد می‌کند. ابوحنان در لیست اساتید خود از ۸۱ زن نام برده است. (۱۰۱) سمعانی، که در حدیث‌شناسی و رجال، سرآمد روزگار خویش است، توانست در اصفهان از چهار زن حدیث‌شناس اصفهان اجازه وایت حدیث بگیرد. (۱۰۲) اینها نمونه‌هایی است از زنان دانشمند از صدر اسلام، تا اواخر قرن دهم. مسلم است که بررسی تاریخ هزار و چهارصد ساله اسلام و حتی ذکر اسامی و شرح حال زنان فقیه و حدیث‌دان و دانشمند محتاج به تالیف کتب زیادی می‌باشد و آنچه بیان شد برای نشان دادن میزان برخورداری و مقام والای زن مسلمان در تعلیم اسلامی است و نشانگر آن است که هیچگونه مانعی برای تحصیل زنان وجود نداشته است و زن مسلمان مقام و منزلتی را بدست آورده است که در قرون وسطی برای هیچیک از زنان یونانی و مسیحی فراهم نبوده است. چنانکه بانو اسماء فهم نویسنده کتاب «مبادی‌التربیه الاسلامیه می‌گوید: در مقایسه زندگی زن در جامعه اسلامی با نحوه زندگی زن یونانی و مسیحی در قرون وسطی به روشنی می‌توان در یافت که زن مسلمان در آن روزگار به‌چه پایگاه بلندی از رشد عقلی و روحی و تاثیر فعال در زندگی جامعه اسلامی دست یافته بود. زیرا در بین دانشمندان یونانی چنانچه آرای اسپرطین و افلاطون را کنار بگذاریم به‌رغم آن تمدن و پیشرفتی که در علوم و برنامه‌های اجتماعی داشتند نسبت به زن و حق برابری او در زندگی اجتماعی با مرد بخل ورزیده و این طبقه را به عنوان کالایی برای کامجویی به‌شمار آورده‌اند. زن مسیحی نیز در آن جهل و بی‌خبری که بر اروپای قرون وسطایی سایه افکنده بود با مرد مسیحی شریک بود و اگر چند مورد زنانی را که سهم قابل ملاحظه‌ای در تعلیم داشتند در برخی از دانشگاه‌های جنوبی اروپا به کار تدریس پرداخته‌اند از بقیه جدا کنیم، در دانشگاه‌های شمالی برای پذیرش زن هیچگونه گذشتی روا نگردیده و محتمل است که دانشگاه‌های جنوبی اروپا تحت تاثیر آرا و رسوم اسلامی قرار گرفته باشد، زیرا که پیوند فرهنگی بین دنیای شرق و غرب در نقاط جنوبی اروپا شدت داشته است. (۱۰۳) زن و رشته‌های دیگر علوم درس‌های دینی اگر چه بیشتر مورد علاقه زنان بود ولی زنانی هم بودند که به رشته‌های دیگر علوم بیشتر تمایل داشتند. آنان در بسیاری موارد همپایه یا چه بسا فراتر و بهتر از مردان روزگارشان در این راه گام برداشتند. همسر «فرزدق به قدری ادیب و نکته‌سنج بود که شوهرش او را به داوری میان شعر خود و رقیبش «جریر» نشانند. داوری او در بهترین

تعبیرها این بود: شعر جریر در شیرینی بر شعر تو چیره آمده است ولی در تلخیص با آن توانباز است (۱۰۴). «زینب و حمیده دختران زیاد، شاعرانی توانا بودند و در رشته‌های گوناگون، شعری سرودند، آنان دختران زیبا و با شرم و حیا بودند، عشق به ادبیات آن دو را به همنشینی با دانشمندی که پرهیزگار و نیک روش بودند می‌کشاید ولی این دو هرگز جنسیت خود را فراموش نمی‌کردند (۱۰۵). مریم دختر ابو یعقوب انصاری شاعر و معلمی خوب در ادبیات بود و انجمن درسی ویژه بانوان دایر کرد که برای استفاده از دانش او گردش حلقه می‌زدند. (۱۰۶) «بدانیه کنیز پیش اربابش «ابومطرف عبدالرحمن درس خواند، ولی از او برتر بود و در عروض استاد بود «ابو داود سلیمان نجاح می‌گوید که من دو کتاب کامل و نوادر را پیش این زن خواندم و دانش عروض را از او آموختم (۱۰۷). زنی بنام «حفصه رکونیه‌ای غرناطه‌ای دختر حاج رکونی در نجابت و استعداد زبانزد مردم بود. شعرهایی که «یاقوت و «ابن خطیب از او باز نویس کرده بسیار لطیف‌اند او در کاخ خلیفه «منصور عبدالؤمن ابن علی آموزگار و مربی زنان دربار بود. (۱۰۸) «تقیه ام علی دختر ابوالفرج غیث بن علی سلمی ارمنازی همسر حمدون معروف به فاضل بابویی زنی با استعداد و شاعری برجسته بود و در علم و فضل و شعر و فصاحت شهرتی به سزاداشت. وقتی در اسکندریه ملازم خدمت حافظ سلفی احمد بود روزی مکتوبی را دید که سلفی بدین مضمون نوشته است: در حجره‌ای که سابق بودم پایم به میخی برخورد و زخم شد دخترک کوچک مقنعه خود را پیایم بست. پس تقیه به مجرد دیدن آن مکتوب بالدهاه انشا نمود: لو وجدت السیل جدت بخدی عوضا عن خمار تلک الولیده کیف لی ان اقبل الیوم رجلا سلکت دهرها الطریق الحمیده قصاید و قطعات فصیح و لطیف وی بسیار است. او در شوال ۵۷۹ هجری در ۷۴ سالگی درگذشت (۱۰۹) خنساء، تناصر دختر عمر (ام عمر) (م، ۲۶ ه ق) از مشاهیر شعرای زنان بود و هر دو دوره جاهلیت و اسلام را درک کرده بود. او با قبیله خود از بنی سلیم شرفیاب حضور مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله شدند و به شرف قبول دین مقدس اسلام مفتخر شدند. به تصدیق کسانی که در فنون شعری خبره هستند، زنی شاعرتر از خنساء پیش از او یا بعد از او نیامده است. جریر شاعر گوید: من اشعر شعرا بودم اگر این زن نبود. بشار گوید: «در اشعار هر زنی که شعر گفته ضعیفی ظاهر است مگر خنساء». در جنگ قادسیه با چهار پسرش حاضر بود و آنان را با تلاوت آیات قرآن و تذکر بقای آخرت و فنای دنیا و مانند اینها تحریص به قتال می‌کرد. تا آن که هر چهار نفر به شهادت رسیدند، خنساء به مجرد شنیدن گفت: حمد خدای را که مرا با شهادت فرزندانم معزز گردانید و امیدوارم که مرا نیز در آخرت با آنان در محل رحمت خود، یکجا جمع نماید. (۱۱۰) دیوان خنساء در بیروت چاپ شده است. او را به جهت زیبایی و شهامتش خنساء گفته‌اند. برخی از زنان مسلمان به هنر خطاطی و خوشنویسی علاقه‌مند بودند و خط کوفی را نیکومی نوشتند و بعضی از آنان از این راه امرار معاش می‌کردند. چنانکه در محله الرباط الشرقی در شهر قرطبه دارالملک اندلسی، ۱۶۰ کدبانو که خط کوفی خوب می‌نوشتند به نسختگری روزگاری گذراندند (۱۱۱). زنان و درمان بیماران کارهای انسانی را در بیشتر جنگ‌های اسلام زنان عهده‌دار می‌شدند، چنانکه در جنگ خیبر، «امیه دختر قیس غفاریه با گروهی از بانوان نزد پیامبر آمدند و از او درخواست کردند به آنان اجازه دهد که با سپاه برای درمان زخمی‌ها حرکت کنند و هر کمکی که می‌توانند انجام دهند. پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان اجازه داد و بانوان وظایف خود را انجام دادند. (۱۱۲) گزارش‌هایی از زنان در دست هست که بعضی از آنها پزشک ماهری بودند. «زینب دختر «بنی اود» چشم پزشک کاردان و ماهری و میان عرب بسیار مشهور بود. حماد بن اسحاق از پدرش نقل می‌کند که می‌گفت: پیش زنی از قبیله «بنی اود» رفتم تا چشم دردم را درمان کند و او درمان کرد و آنگاه گفت: کمی چشمت را فرو بند تا دارو درون آن رود، چشمم را فرو بستم و این شعر را مثال آوردم: امخترمی ریب المنون و لم ازر طیب بنی اود علی النای زینبا آن زن چشم پزشک تبسم کرد و گفت: می‌دانی این شعر درباره چه کسی سروده شده است؟ گفتم: نه! گفت: به خدا درباره من، من همان زینبم که در شعر است و پزشک قبیله بنی اود. (۱۱۳) «ام الحسن دختر قاضی «ابوجعفر طنجانی در همه رشته‌های علوم آن عصر به ویژه در طب نامدار بود. (۱۱۴) خواهر «حفید بن زهر وزیر» و دخترش که در زمان «منصور بن ابی عامر» می‌زیستند، در پزشکی ماهر و زبردست بودند و در

بیماری‌های زنان تجربه و مهارت خاصی داشتند و این‌ها پزشکانی بودند که برای درمان بانوان دربار دعوت می‌شدند. (۱۱۵) البته زنان مسلمان در دیگر زمینه‌ها هم نقش بزرگی داشتند و فرهنگشان بدان پایه رسیده بود که به کارهای سیاسی و اداری نیز می‌پرداختند. بنا بر آنچه گذشت معلوم شد، آموزش در میان زنان مسلمان در طول تاریخ شیوه رایجی بوده‌است. اشارتهایی هست که نشانگر برپایی کلاس‌های ویژه و جداگانه برای دانشجویان زن است، مثلاً احمد بن حنبل که خانه خود را به یک نهاد آموزشی تبدیل کرده بود، در آغاز شب در خانه خود برای زنان کلاس جداگانه‌ای داشت. (۱۱۶) با یک بررسی گذرا از زندگی‌نامه‌های دانشمندان زن به این نتیجه می‌رسیم که بیشتر آنان از خانواده‌های علما و دانشمندان بودند. معمولاً همه زنان این بخت را نداشتند که در جلسات درس اساتید بزرگ شرکت کنند، ولی برای زنانی که از بستگان و خویشان استادان و دانشمندان بودند، این امکان فراهم‌تر بود. بدین جهت بعضی‌ها معتقد شده‌اند که زن مسلمان سده میانه، خصوصی درس می‌خوانده‌است. در دیباچه ادب المعلمین ابن سحنون می‌خوانیم: بارها پدر به دختران خود در خانه درس می‌دهد، چنانکه «ابن مسکین (م، ۲۷۸ هـ) عادت در نشستن به تدریس شاگردان تا نماز عصر داشت و آنگاه دو دختر برادر و نوه‌هایش را فرامی‌خواند و به آنان قرآن و دانش دیگر می‌آموخت. (۱۱۷) «اعشی شاعر نامی به دخترش درس می‌داد تا اینکه زنی دانشمند شد و چنان ذوقی یافت که شعرهای تازه سروده پدر را به نقد می‌کشید. (۱۱۸) گاهی مریبان و آموزگاران خصوصی برای آموزش وابستگان و خویشاوندان همسر امیران و ثروتمندان گمارده می‌شدند. (۱۱۹) گرچه زنان اجازه شرکت در کلاس‌های عمومی و خصوصی را داشتند، ولی شمار کسانی که از آن بهره می‌گرفتند، در مقایسه با مردها بسیار کم بود. شمار کسانی که در میان آنان به عنوان دانشمند شهرت و آوازه به دست آوردند چه بسا کمتر بوده‌است. دکتر منیرالدین احمد در این باره می‌گوید: در برابر ۷۷۹۹ مرد دانشمندی که نامشان به وسیله تاریخ بغداد در کتابش آمده‌است. تنها نام ۳۲ زن دانشمند گنجانده شده‌است. دیگر دانشمندان، تاریخ زندگی زنان دانشمند بسیاری ثبت کرده‌اند. (۱۲۰) در کنار اینها باید توجه داشته باشیم که با توجه به شرایط خاص زنان و مسئولیت‌های آنان در خانواده فرصت آموختن برای آنان، بسیار کوتاه بود. زن ناچار بود حجاب داشته باشد. و از اختلاطنیز باید پرهیز می‌کرد. علاوه بر این سفرهای دور و دراز بر آن‌ها مقدور نبود و سفرهایی که انجام شده، معمولاً به شهرهای مقدس اسلام بود. و همچنین حضور محارمی از مردان برای همراهی ضرورت داشت. و علاوه بر این کار عمده زنان آن روزها خانه‌داری و بچه‌داری بود و با آن همه مشکلاتی که آن روزها وجود داشت، فرصت درس و بحث و مطالعه را از زن می‌گرفت، علاوه بر همه اینها بعضی از مورخان نیز از آوردن نام و زندگی‌نامه بانوان دانشمند خودداری کرده‌اند. برای همین است که تعداد دانشمندان زن در مقایسه با مردها کم بوده‌است. در عین حال امروزه از برکت انقلاب و نظام اسلامی بستر مناسبی برای آموزش زنان چه در زمینه علوم اسلامی و علوم دیگر فراهم آمده‌است و تعداد محصلان و تحصیل کردگان زنان افزایش بسیاری یافته‌است. (پی نوشتها: ۱) تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۲۸۴، ترجمه ج ۲، ص ۳۸۳. ۲) رعد (۱۳): ۱۶. ۳) زمر (۳۹): ۹. ۴) جمعه (۶۲): ۲. ۵) ص (۳۸): ۲۸. ۶) حجرات (۴۹): ۱۳. ۷) بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۷۲. ۸) مقایسه شود با مقاله استاد شهید مطهری در کتاب «گفتار ما» سال دوم صص ۱۲۲-۱۳۶. ۹) وسایل الشیعه، ج ۱۴، صص ۱۲۶-۱۲۷. ۱۰) الاصابه، کتاب النساء، ص ۶۱۹ و تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۴۲۸ و طبقات ابن سعد، ج ۸، ص ۱۹۶. ۱۱) فتوح البلدان بلاذری، صص ۴۵۹-۴۵۸، طبع مصر. ۱۲) تاریخ قرآن، دکتر رامیار، ص ۳۸۵. ۱۳) صحیح بخاری، ج ۱، ص ۳۰، کتاب العلم. ۱۴) فی میدان الاجتهاد صعیدی، صص ۳۴-۳۵. ۱۵) سعیدافغانی، الاسلام والمرأه، ص ۱۰۲. ۱۶) فی میدان الاجتهاد، ص ۳۹. ۱۷) تاریخ دانشگاه‌های اسلامی، ترجمه: دکتر نورالله کسائی، ص ۳۶۶. ۱۸) وفيات الاعیان، ابن خلکان، ج ۱، ص ۱۶۰. ۱۹) میزان الاعتدال ذهبی، ج ۳، ص ۳۹۵. ۲۰) تاریخ دانشگاه‌های اسلامی، ترجمه: کسائی، ص ۳۶۹. ۲۱) الاصابه فی تمییز الصحابه ابن حجر عسقلانی، ج ۵، صص ۲۱۹-۴۸۳. ۲۲) اسد الغابه ابن اثیر، ج ۵، ص ۳۸۹ تا آخر. ۲۳) ام سلمه، زکی بیضون، ص ۱۳۲. ۲۴) مرآة الجنان ذهبی، ج ۱، ص ۳۷. ۲۵) ام سلمه، دخیل، ج ۱، ص ۲۸. ۲۶) الاعلام، زرکلی، ج ۹، ص ۱۰۴. ۲۷) المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۳۰

۲۸. المناقب، ج ۳، ص ۱۳۰. ۲۹. مدینه المعاجز بحرانی. ۳۰. اعیان الشیعه، ج ۱۳، ص ۴۶۴. ۳۱. الدر المنثور، ص ۳۶۶، به نقل از ریحانة الادب، ج ۸، ص ۲۹۵. ۳۲. اسد الغابه، ج ۵، ص ۵۸۴. ۳۳. ریحانة الادب، ج ۸، ص ۳۰۵. ۳۴. اسد الغابه، ج ۵، ص ۵۵۴؛ اعلام النساء، ج ۵، ص ۱۷۱. ۳۵. اسد الغابه، ج ۵، ص ۵۴۷ و ابن حجر الاصابه، ج ۸، ص ۱۸۳ و الرياض النضرة، ج ۲، ص ۱۶۱ و اعلام النساء، ج ۵، ص ۶۱. ۳۶. تذكرة الخواتین، ص ۳۶ و الدر المنثور، ص ۵۵. ۳۷. تذكرة الخواتین، ص ۴۰ و الدر المنثور، ص ۵۳۹، و ریحانة الادب، ج ۸، ص ۳۰۴. ۳۸. همان مدارک. ۳۹. معجم رجال الحديث، آية الله خويي، ج ۱۴، ص ۲۳۰. ۴۰. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحديد، ج ۱۹، ص ۲. ۴۱. المعجم الكبير، طبرانی، ج ۲۴، ص ۱۴۹، طبع قاهره. ۴۲. تهذيب التهذيب ابن حجر عسقلانی ج ۱۲، ص ۳۸۹. - الطبقات الكبرى ص ۲۸۰. ۴۳. العقد الفريد، ج ۱، ص ۵۸ - ۳۵۷ و الدر المنثور في طبقات ربات الخدور، زينب فواز العاملی ص ۲۵ و بلاغات النساء، ابن طيفور، ص ۴۳. ۴۴. اعیان الشیعه، ج ۱۳، ص ۴۹۱ و الدر المنثور، ص ۶۰ و ریحانة الادب، ج ۸، ص ۳۰۸. ۴۵. به نقل از کتاب نهاد آموزش اسلامی، ص ۴۷. ۴۶. برای آگاهی بیشتر در زمینه آموزش زنان در اسلام مراجعه شود به کتاب تاریخ آموزش در اسلام ترجمه محمد حسین ساکت، صص ۲۷۷-۲۶۰. ۴۷. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷. ۴۸. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد، ج ۲، ص ۴۷۵، چاپ دوم بیروت و ارشاد شيخ مفید، ص ۱۸۶، بیروت الاعلمی. ۴۹. الاستیعاب، ص ۱۹۵۴ و اسد الغابه، ج ۵، ص ۶۱۴ و الاصابه، ج ۴، ص ۴۶۸. ۵۰. الطبقات الكبرى، ص ۴۶۳. ۵۱. تنقیح المقال، ص ۷۳. ۵۲. ریاحین الشریعه، ج ۳، صص ۱۳۴-۱۳۳. ۵۳. محدثات شیعه، ص ۱۸۹. ۵۴. خصایص زینیه، فاضل جزایری، به نقل مرحوم عمادزاده، و فاطمة الزهراء علیها السلام، ص ۵۳۰. ۵۵. ارشاد، ص ۱۸۶ و الطبقات الكبرى، ص ۴۶۵ و اعلام النساء، ج ۴، ص ۸۱ و تهذيب التهذيب، ج ۱۲، ص ۴۴۳. ۵۶. الطبقات الكبرى، ص ۴۶۶. ۵۷. بنا به نقل مقاله «زن، روایت و فقاہت از خانم سبحانی. ۵۸. وفيات الاعیان ابن خلکان، ج ۲ ص ۱۳۱، شماره ۲۵۴. ۵۹. ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۲۵۸. ۶۰. رجال الطوسی، ص ۱۴۲، چاپ قم. ۶۱. همان، ص ۳۴۱. ۶۲. سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۷۶؛ تاریخ قم، ص ۷ و بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۶؛ زیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۶۷. ۶۳. رجال نجاشی، جامع الرواة اردبیلی، ج ۱، ص ۶۱۱. ۶۴. ریاحین الشریعه، ج ۴، ص ۲۵۶. ۶۵. ابن خلکان، ج ۵، ص ۵۶. ۶۶. همان ج ۵، ص ۵۷. ۶۷. ابن خلکان، ج ۲، ص ۱۷۲، شماره ۲۷۶. ۶۸. الدر المنثور في طبقات ربات الخدور، زينب بنت علی العاملی، ص ۳۳۱. ۶۹. ابن خلکان، ج ۲، ص ۹۲، ش ۲۳۷. ۷۰. تاریخ آموزش در اسلام، دکتر شبلی ترجمه: محمد حسین ساکت، ص ۲۶۷. ۷۱. ابن خلکان همانجا. ۷۲. الدر المنثور في طبقات ربات الخدور، ص ۳۶۷. ۷۳. تذكرة الخواتین، صص ۳۸-۸۰ و ریحانة الادب، ج ۸، ص ۳۰۲. ۷۴. الدر المنثور في طبقات ربات الخدور، ص ۳۶۶. ۷۵. الدر المنثور ص ۲۳۹، الدر الکامنه، ج ۲، ص ۱۲۹، البدايه والنهايه، ج ۱۴، ص ۷۹. ۷۶. ریحانة الادب، ج ۸، ص ۳۱۱. ۷۷. ابن حجر عسقلانی، الدر الکامنه، ج ۲، ص ۱۲۲. ۷۸. همان کتاب، ج ۲، صص ۱۱۷-۱۱۸. ۷۹. رحله ابن بطوطه، ج ۱، ص ۶۷. ۸۰. ریاض العلماء و امل الامل به نقل ریحانة الادب، ج ۸، ص ۲۹۷. ۸۱. الدر الکامنه، ج ۱، ص ۵۴۴. ۸۲. الدر المنثور، ص ۲۲۷. ۸۳. الدر المنثور، ص ۲۲۸. ۸۴. الدر المنثور، ص ۲۲۸. ۸۵. همان، ص ۲۹۲. ۸۶. خیرات حسان، ج ۱، ص ۴۵ و ج ۲، ص ۱۳۹. ۸۷. خیرات حسان، ج ۲، ص ۵۴. ۸۸. خیرات حسان، ج ۲، ص ۶۵؛ الدر المنثور، ص ۵۳۷؛ تذكرة الخواتین، ص ۴۱. ۸۹. الدر المنثور، ص ۲۹۳. ۹۰. ریاض العلماء، ج ۵، ص ۴۰۷، اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۶۰۷، الکنی والالقب، ج ۲، ص ۱۷ و ۶۲. ۹۱. همان مدرک. ۹۲. الذریعه، ج ۱، ص ۱۱۴، ج ۲، ص ۱۵ و ج ۶، ص ۱۸. ۹۳. اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۳۹۱ و ریاحین الشریعه، ج ۵، ص ۲۳. ۹۴. تاریخ بغداد، ج ۱۴، ص ۴۴۳ و اعلام النساء، ج ۱، ص ۹۰. ۹۵. خیرات حسان، به نقل از ریاحین الشریعه، ج ۵، ص ۴. ۹۶. الدر المنثور، ص ۵۴ و ریحانة الادب، ج ۸، صص ۳۲۲-۳۲۱. ۹۷. الدر المنثور، صص ۲۹۳-۳۰۳. ۹۸. یاقوت، معجم الادبا، ص ۲۴۷. ۹۹. همان کتاب ج ۵، ص ۱۴۰. ۱۰۰. اعلام النساء، ج ۳، ص ۳۸۲. ۱۰۱. مقری، نفع الطیب، ج ۱، ص ۶۰۷. ۱۰۲. التحبیر، ج ۲، ص ۴۲۰؛ اعلام النساء، ج ۳، ص ۳۸۲. ۱۰۳. مبادئ التریب الاسلامیه، اسماء فهمی، ص ۱۵۲، به نقل استاد غنیمه، تاریخ دانشگاه های بزرگ اسلامی، ترجمه: دکتر نورالله کسای، ص ۳۷۶. ۱۰۴. البیان و التبیین، حاحظ، ج ۲، ص ۹۳. ۱۰۵. نفع الطیب، مقری، ص

۱۱۴۲؛ یاقوت، ج ۴، ص ۱۴۴-۱۰۶) نفع الطیب، ص ۱۱۴۳-۱۰۷) همان کتاب، ص ۱۰۷۸-۱۰۸) ارشاد، یاقوت، ج ۴، صص ۱۲۰-
۱۱۹؛ الاحاطه ج ۱، صص ۳۱۸-۳۱۶-۱۰۹) ابن خلکان، ج ۱، ص ۲۶۶؛ خیرات حسان، ج ۱، ص ۸۴؛ ریحانة الادب، ج ۸، ص ۳۱۵.
۱۱۰) معجم المطبوعات، ص ۸۳۷؛ خیرات حسان، ج ۱، ص ۱۱۷؛ الدر المنثور، ص ۱۰۹-۱۱۱) زندگی مسلمانان، در قرون وسطا،
نوشته: مظاهری، ترجمه: مرتضی راوندی، ص ۲۲۱-۱۱۲) المرأة العربیه، عبدالله عقیفی، ج ۲، صص ۴۶-۴۴-۱۱۳) عیون الانباء
فی طبقات الاطباء، ص ۱۸۱، چاپ بیروت یک جلدی. ۱۱۴) ابن خطیب، الاحاطه فی اخبار، غرناطه، ج ۱، صص ۲۶۶-۲۶۵-۱۱۵) ابن
ابی اصیبه، طبقات الاطباء، ص ۵۲۴-۱۱۶) تاریخ بغداد، ج ۱۴، ص ۴۳۵-۱۱۷) التعليم عند القابسی، دکتر اهوائی، ص ۲۲-۱۱۸)
الاجانی، ۱۵، ص ۱۰۶-۱۱۹) ادب المعلمین، ص ۲۳-۱۲۰) نهاد آموزش، ص ۱۷۱. ترجمه محمد حسین ساکت. داود الهامی ماهنامه

پیام حوزه